

پیام فدایی

۲۰۸

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

دوره جدید، سال بیست و یکم

مهر ۱۳۹۵

سرمقاله

جنگ موصل، تقابل دو نیروی ارتجاعی!

.... آمار منتشره از سوی منابع سرمایه داری نشان می دهند که بزرگترین برندگان جنگ، کارتلها و انحصارات نظامی هستند که در شرایط بحران با فروش بی سابقه تسلیحات و عقد قراردادهای نظامی کلان در سراسر جهان و بویژه مناطق بحرانی نظیر خاورمیانه سودهای نجومی می برند. امروز اقتصاد بزرگترین قدرتهای امپریالیستی هر چه بیشتر بر عواید ناشی از جنگ های جاری و ایجاد و حفظ فرصتهای شغلی ای که در کشورهای صنعتی و متروپل در اثر نیاز بازار جنگ بوجود آمده اند متکی شده است. این جنگ ها که آمریکا مستقیم و غیر مستقیم در آنها درگیر شده به مثابه کانالیزوری در کل اقتصاد این قدرت امپریالیستی عمل کرده و با جهت گیری سایر بخشهای تولیدی به طرف صنایع و محصولات و خدمات جنگی، امکان بزرگی برای کنترل و تخفیف بحران های اقتصادی ایجاد کرده اند. در چنین فضایی بودجه ها و هزینه های نظامی بی سابقه همچنان در حال رشد هستند. از سوی دیگر، فضای جنگ و ناامنی، دست بورژوازی جهانی را در تمام جبهه ها برای تعرضی گسترده تر به حقوق کارگران و خلقهای تحت ستم و هر گونه جنبش انقلابی برای تغییر وضع موجود بیشتر و بیشتر باز گذارده است...

صفحه ۲



صدایی ماندگار!

شعر خوانی چریک فدایی خلق رفیق بهروز دهقانی

صفحه ۶

فریبرز سنجرى

کتاب سازی با نام رفیق حمید اشرف (بخش آخر)

... با مطالعه کتاب مذکور با نام "حماسه سباهکل" که چهل سال پس از شهادت رفیق کبیر حمید اشرف به نام وی منتشر شده است، هر کس کمترین اطلاعی از تاریخ سازمان فدائی و روش های کار انقلابیون در جنبش انقلابی مردم ما در دهه ۵۰ داشته باشد، فوراً متوجه می شود که این کتاب نه نوشته رفیق حمید بلکه یک پروژه کتاب سازی به نام وی می باشد. در این نوشته تلاش شد تا با رجوع به خود کتاب، عدم انطباق آن با واقعیت و نادرستی انتساب آن به رفیق حمید اشرف نشان داده شود... هدف از نگارش این مطلب صرفاً هشدار به جوانانی است که امکان دارد با شنیدن نام رفیق حمید اشرف که به عنوان یکی از سمبل های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران شناخته شده است چنین کتابی را واقعی تصور کرده و در دام چنین پروژه هائی بیفتند. به خصوص که بدون شک دیر یا زود این کتاب در ایران هم پخش خواهد شد. هر چند آینده بیشتر روشن خواهد کرد که آن دست های آلوده ای که به چنین کار مذمومی متوسل شده اند، چه اهداف پلیدی را دنبال می کنند...

صفحه ۸

در صفحات دیگر

• اصلاح قانون کار یا تسهیل

چپاول و سرکوب کارگران ۵

• شعر: آهنگر، علیرضا نابدل ... ۷

• گزارشات فعالین سازمان از

اتریش، انگلستان، فروژ و کانادا

در صفحات ۱۲، ۱۴، ۱۷ و ۲۰

• لنین: ایوان بابوشکین ۱۸

پانزده سال پس از ۱۱ سپتامبر،

جنگ بی پایان ...

نویسنده: الکس ایمونز (۱)

۱۱ سپتامبر ۲۰۱۶

... از این دست نمونه ها فراوان است. سیا (CIA) به یک پیمانکار ۲۰ میلیون دلار پرداخت کرد تا برنامه ای برای کشف پیام های تروریستی کدگذاری شده در فرستنده تلویزیونی الجزایر بسازد. سال گذشته نیز پنتاگون ۴۳ میلیون دلار برای ایجاد یک پمپ بنزین در افغانستان هزینه کرد. به دو پیمانکار مشاوره روانی ۸۰ میلیون دلار برای طراحی برنامه شکنجه سیا (CIA) پرداخت شد. پس از پانزده سال جنگ، تنها برندگان جنگ علیه ترور، پیمانکاران بوده اند...

صفحه ۱۳

هنر جدا از طبقه؟ هرگز!

(نگاهی به زندگی هنری "میکائیل ویه")

... این سال از جمله سالهایی بحرانی است. شورش های دانشجویی در گوشه و کنار اروپا - از جمله در سوئد - جاری هستند، "بنو او هنزورگ" در طی تظاهراتی در برلین غربی در اعتراض به دیدار مجذرضا پهلوی از آلمان کشته شده، جنگ امپریالیستی آمریکا در ویتنام شدت گرفته، "برتراند راسل" اندیشمند بزرگ انگلیسی در استکهلم تریبونالی برای بررسی جنایات ایالات متحده آمریکا در ویتنام به راه انداخته و ارنستو چه گوارا که مدتی پس از استعفایش از مقام وزارت اقتصاد کوبا و ترک این کشور "ناپدید" شده بود به بولیوی رفته و در این کشور مشغول مبارزه است. میکائیل ویه در این زمان به سوی مبارزات سیاسی کشیده شده و فعالیت های هنریش نیز کام به کام در مسیر مبارزات طبقاتی رادیکال قرار می گیرند...

صفحه ۱۵

سالاران و دستگاه های تبلیغاتی آنان در رابطه با تحولات اخیر می باشد.

وسعت تبلیغات دروغینی که در اکثر دستگاه های ارتباط جمعی حاکم در مورد اهمیت و ماهیت این لشکر کشی جریان دارد، گرد و خاک غلیظی را بر روی واقعیت این جنگ وحشیانه و عمق رنج و فلاکت و زحری که توده های تحت ستم در موصل و کل منطقه یکبار دیگر با آن روبرو شده اند می پاشاند. با آغاز خبر حمله به داعش ده ها هزار آواره زن و کودک و پیر و جوان دیگر بر شمار یک میلیون آواره ستمکش موصلی اضافه شده اند که دو سال پیش در جریان تحویل این شهر توسط مقامات آمریکایی و عراقی به جنایتکاران داعش، خانه و کاشانه خود را به جای گذارده و از ترس قاتلان گریختند. مقامات سازمان ملل می گویند بیم دارند که جنگ جاری یک میلیون آواره دیگر را بر شمار آوارگان منطقه اضافه کند و این درحالی ست که هیچ خبری از کمترین امکانات و کمک های لازم برای برخورد با موج جدید آوارگان نیست.

اکنون در میدان جنگ مهیبی که بر پا شده، در میان نغمه های "پیشروی" و "پیروزی" و "آزادی"، هیچ یک از نهادهای باصلاح مسئول از ابعاد واقعی درد و رنج مردم منطقه نه می پرسد و نه می گوید؛ هیچ کس آنان را در دفن جنازه های تکه پاره شده از بمباران "فاتحان" و یا اجساد سلاخی شده توسط "طرف مغلوب" یاری نمی دهد؛ تنها پرچم های رنگارنگ استثمارگران و مزدورانشان است که در این جنگ کثیف و ضد خلقی در این گوشه و آن گوشه شهر بر فراز اجساد و ویرانه ها جابجا شده؛ فرود آمده و یا دوباره به اهتزاز در می آیند. این تراژدی که در ورای سلاخی کودکان و زنان و مردان محروم موصل و نابودی خانه و کاشانه آنها توسط طرفین این جنگ جریان دارد تنها یک پرده کوچک از سیاست کثیف امپریالیستها و اعوان و انصار مزدورشان در کل منطقه خاور میانه را به نمایش می گذارد.

وقایع سالهای اخیر ثابت کرده اند که تنها برنده این جنگ کثیف، جنگ سالاران جهانی و مزدورانشان هستند که برای پر کردن جیب های خویش با براه انداختن شعله های یک جنگ "بی پایان" (آنچه بوش پس از رویداد یازده سپتامبر اعلام کرد) در منطقه زیر نام "مبارزه با تروریسم اسلامی"، ابزاری که خود گاهی بیشرمانه اعتراف می کنند توسط خود همین قدرت ها خلق شده و بقا یافته، هر روز نیش زهرآگین خود را بیشتر و بیشتر در تن و جان و روح میلیونها تن از مردم منطقه فرو می کنند. البته در بزم خونینی که توسط امپریالیستها برای مکیدن شیره جان توده های محروم منطقه بر پا شده تمام دولتهای داروغه امپریالیستها در منطقه نیز جمع شده اند و در پیشبرد

جنگ موصل، تقابل دو نیروی ارتجاعی!



داعش گذاشتند در مقابل چشمان شگفت زده مردم دنیا به نمایش درآمد.

به برکت این اقدام، جریان تروریستی داعش با چند هزار مزدور که توسط فاشیستی ترین جناح های جنگ سالار امپریالیستی و دولت های وابسته و کارگزار آمریکا در منطقه خلق گشته و تغذیه و تسلیح شده و آموزش و کمک دریافت می کند توانست در طول ۲ سال گذشته زندگی مردم عراق و سوریه را هر چه بیشتر به یک جهنم واقعی تبدیل ساخته و با جنایات خویش خوراک عامه پسند بیشتری برای توجیه حضور نظامی، تداوم سیاستهای جنگ افروزان و بحران سازی دولت ایالات متحده آمریکا و ائتلاف بین المللی ۶۰ کشور زیر رهبری آن دولت را فراهم سازد.

دو سال پس از این جنایات و اقدامات تبهکارانه، اکنون نخست وزیر عراق با اعلام حمله برای آزاد سازی موصل از این جنگ به عنوان "مادر جنگ ها" نام می برد و مقامات آمریکایی ضمن تأکیدات مکرر بر "سخت بودن جنگ پیش رو" و "طولانی بودن عملیات آزاد سازی موصل از این لشکر کشی به عنوان " لحظه ای تعیین کننده در نبردی که هدف آن شکست پایدار داعش است" یاد کرده اند. (از اظهارات اشتون کارتر وزیر دفاع آمریکا). همان نیروها و دولتهایی که افسار داعش جنایت پیشه را رها ساختند تا بر جان و مال مردم عراق و سوریه حاکم شود بار دیگر و این بار به بهانه حمله به موصل سخن از نبرد برای شکست و نابودی آن می گویند. تبلیغات مسموم و دروغینی در جریان است که گویا با آزادی موصل که البته ممکن است به این زودیه اتفاق نیفتد، همای سعادت بر سر خانه و کاشانه ویران شده توده های تحت ستم منطقه خواهد نشست و آنها روی آزادی و خوشبختی را خواهند دید. این نه اولین ولی یکی از بزرگترین دروغ های جنگ

سرانجام پس از چند هفته تدارک و تبلیغات جنگی، روز دوشنبه ۲۶ مهر ماه با لشکر کشی ده ها هزار نیروی عراقی در زیر نظارت و پشتیبانی دولت ایالات متحده آمریکا که با هدف "آزاد سازی موصل" صورت گرفت، مردم جهان شاهد مرحله تازه ای در جنگ ضد مردمی جاری در عراق شدند.

دو سال پیش در جریان یک توطئه رسوا و سازماندهی شده، به دستور مقامات آمریکایی، موصل دومین شهر بزرگ عراق با تمامی سلاح و امکانات نظامی ارتش عراق و صدها میلیون دلار وجه نقد در بانکها و سایر امکانات و منابع اقتصادی و لجستیکی و همچنین جان و مال ۲ میلیون سکنه آن توسط ژنرالهای عراقی دو دستی تقدیم چند هزار مزدور داعشی شد. این تحول در آن مقطع زمانی، قدرت مانور و امکان بسیار بزرگی را به مزدوران داعش برای تاخت و تاز در منطقه و اعمال جنایات هولناک علیه مردم محروم داد. بادسترسی به چنین امکانی، داعش به یک قدرت شبه دولتی بدل شد و مزدورانی که در تبلیغات امپریالیستی به نام جنگندگان "دولت اسلامی" خوانده شدند با استفاده از فرصت داده شده، از اعمال هیچ جنایت کثیفی در حق مردم محروم موصل خودداری نکردند. اعدامهای دسته جمعی جوانان و کودکان، تجاوز و به بردگی کشاندن زنان و فروش آنان، غارت اموال عمومی و نابود کردن خانه ها و اماکن مقدس پیروان ادیان مختلف در موصل و بالاخره آواره ساختن نیمی از جمعیت ۲ میلیونی موصل برخی از ثمرات این اقدام مزورانه در حق مردم موصل بود. در آن زمان در راستای استراتژی ای که امپریالیسم آمریکا در جهت تقویت داعش دنبال می کرد حتی تمام صحنه های جنایات و اقدامات تبهکارانه اشغال گران با بیشرمنی تمام از طریق فضایی که کمپانی های ساترلایت های غربی در اختیار مزدوران

در طول حداقل ۱۶ سال اخیر، سیاست جنگ افروزی و بحران سازی توسط آمریکا و به تبع از آن بقیه قدرتهای امپریالیستی نه تنها فروکش نکرده بلکه گسترش هم یافته است. این سیاست در دوره ۸ ساله زمامداری بوش پسر و جمهوریخواهان و در تداوم آن ۸ سال ریاست جمهوری اوپاما و دمکراتها بدون وقفه ادامه یافته است. دولت بوش پسر با دولشکر کشی بزرگ نظامی به افغانستان و عراق و اشغال آنها بزرگترین لشکر کشی نظامی بعد از جنگ جهانی دوم را سازمان داد و این سیاست جنگ افروزی توسط دولت اوپاما به رغم تمامی تبلیغات مبنی بر مخالفت جویی وی با جنگ ادامه یافت و با سرنگونی قذافی و نابودی ساختارها و ماشین دولتی در لیبی در ابعاد شدیدتری متجلی شد. جهت پی بردن به این واقعیت که جنگ افروزی برای امپریالیسم آمریکا در شرایط غوطه خوردن در بحران اقتصادی نظام سرمایه داری یک نیاز می باشد کافی است توجه کنیم که در دوران اوپاما تعداد منازعات نظامی و جبهه های جنگی که آمریکا یک طرف آن است حتی به نسبت دوران بوش "جنگ طلب" افزایش نیز یافت. مطالعه وضع اقتصادی آمریکا نشان می دهد که اقتصاد بحران زده آمریکا در طول مدت یاد شده به شدت بر عواید ناشی از رشد بخش های نظامی و بازار وسیع منتج از گسترش میلیتاریزم و فضای جنگی متکی بوده است.

آمار منتشره از سوی منابع سرمایه داری نشان می دهند که بزرگترین برندگان جنگ، کارتلها و انحصارات نظامی هستند که در شرایط بحران با فروش بی سابقه تسلیحات و عقد قراردادهای نظامی کلان در سراسر جهان و بویژه مناطق بحرانی نظیر خاورمیانه سودهای نجومی می برند. امروز اقتصاد بزرگترین قدرتهای امپریالیستی هر چه بیشتر بر عواید ناشی از جنگ های جاری و ایجاد و حفظ فرصتهای شغلی ای که در کشورهای صنعتی و متروپل در اثر نیاز بازار جنگ بوجود آمده اند متکی شده است. این جنگ ها که آمریکا مستقیم و غیر مستقیم در آنها درگیر شده به مثابه کاتالیزوری در کل اقتصاد این قدرت امپریالیستی عمل کرده و با جهت گیری سایر بخشهای تولیدی به طرف صنایع و محصولات و خدمات جنگی، امکان بزرگی برای کنترل و تخفیف بحران های اقتصادی ایجاد کرده اند. در چنین فضایی بودجه ها و هزینه های نظامی بی سابقه همچنان در حال رشد هستند. از سوی دیگر، فضای جنگ و ناامنی، دست بورژوازی جهانی را در تمام جبهه ها برای تعرضی گسترده تر به حقوق کارگران و خلقهای تحت ستم و هر گونه جنبش انقلابی برای تغییر وضع موجود بیشتر و بیشتر باز گذارده است. این وضع به تشدید مسابقه تسلیحاتی بین بزرگترین قدرتهای امپریالیستی نیز دامن زده است. اکنون در جهان سرمایه داری کمتر اقتصادی ست که بر پایه برنامه

آمار منتشره از سوی منابع سرمایه داری نشان می دهند که بزرگترین برندگان جنگ، کارتلها و انحصارات نظامی هستند که در شرایط بحران با فروش بی سابقه تسلیحات و عقد قراردادهای نظامی کلان در سراسر جهان و بویژه مناطق بحرانی نظیر خاورمیانه سودهای نجومی می برند. امروز اقتصاد بزرگترین قدرتهای امپریالیستی هر چه بیشتر بر عواید ناشی از جنگ های جاری و ایجاد و حفظ فرصتهای شغلی ای که در کشورهای صنعتی و متروپل در اثر نیاز بازار جنگ بوجود آمده اند متکی شده است. این جنگ ها به مثابه کاتالیزوری در کل اقتصاد این قدرت امپریالیستی عمل کرده و با جهت گیری سایر بخشهای تولیدی به طرف صنایع و محصولات و خدمات جنگی، امکان بزرگی برای کنترل و تخفیف بحران های اقتصادی ایجاد کرده اند.

امروز نیز در جریان لشکر کشی گسترده به دومین شهر بزرگ عراق یعنی موصل شاهد پژواک همان تبلیغات عوامفریبانه تولید شده توسط دستگاه های تبلیغاتی آمریکا و متحدینش در مورد "مادر جنگ ها" و جنگی با "هدف شکست" و یا "پایان" داعش در عراق می باشیم. از آنجا که یکی از بزرگترین اهداف این تبلیغات مسموم لاپوشانی ماهیت جنگ ضد خلقی کنونی و استتار چهره طبقات استثمارگر درگیر در آن می باشد، وظیفه نیروهای آزادیخواه و مردمی ست تا با توضیح حقایق، در مقابل تبلیغات مسموم بورژوازی، غبار از روی حقیقت شسته و ماهیت طبقاتی واقعی این جنگ و سیاستهای حاکم بر آن را هر چه بیشتر افشا کنند.

نگاهی به اوضاع اقتصادی- سیاسی جهان تحت سلطه امپریالیسم با توجه به بحران اقتصادی بزرگ و دائمی ای که بورژوازی جهانی بدنبال آخرین فروپاشی مالی خویش از اوایل سالهای ۲۰۰۰ در سطح بین المللی با آن مواجه شده، نشان می دهد که چه رابطه مستقیم و انکار نشدنی ای بین این بحران جهانی و گرایش فزاینده بزرگترین قدرتهای سرمایه داری به جنگ و نظامی گری برای غلبه و تخفیف آن وجود دارد. اتفاقی نبود که ایالات متحده به مثابه یکی از بزرگترین قدرتهای امپریالیستی در دوره زمامداری بوش پسر به طور آشکار با اعلام "جنگ بی پایان" از آغاز یک "دوره جدید" در روابط بین الملل با رقبای خود و ضرورت قبول "رهبری" این قدرت توسط سایر قدرتهای جهانی سخن گفت و در عمل هم همگان دیدند که محاصل این روند برپایی بزرگترین لشکرکشی های نظامی و دست یازیدن به بزرگترین جنگهای پس از جنگ جهانی دوم توسط آمریکا تا به امروز بوده است.

این جنگ کثیف هر یک وظیفه ای بر عهده گرفته اند. سکان زنجیری و ریزه خوار قدرتهای جهانی، از جمهوری اسلامی گرفته تا ترکیه و عربستان و عراق و ... که وجه تمایز اصلی شان با هم در اندازه فلابده هایشان است بسیج شده اند تا شاید از پس مانده تقسیم شده از فتوحات اربابان جهانی متمتع شوند و از غارت حال و آینده حیات توده ها آنها نیز سهمی در مقابل خدماتشان دریافت کنند.

از سوی دیگر گسترده گری کارزار تبلیغاتی فریکارانه ای که برای پوشاندن ماهیت جنگ ضد خلقی اخیر توسط دستگاه های تبلیغاتی طبقات حاکم براه افتاده، بر تحركات ضد انقلابی نیروهای پرو امپریالیست در صفوف اپوزیسیون نیز افزوده تا جایی که برخی از این نیروها آشکارا برای لشکر کشی اخیر ائتلاف تحت فرمان امپریالیسم آمریکا به حیات و هستی توده های محروم در موصل هورا می کشند و بیشرمانه به اسم نبرد میان "مدرنیسم" و "تمدن" امپریالیسم آمریکا و متحدینش از یک سو با "بنیادگرایی اسلامی" و ارتجاع از سوی دیگر، برای ماشین جنگی آمریکا و عراق و سایر نیروهای جنگی ضد داعش تبلیغ می کنند. آنها این گونه جلوه می دهند که گویا با استیلای نیروهای آمریکایی - عراقی و متحدانشان بر موصل درد و رنج مردم اسیر در چنگال داعش پایان یافته و زیر پرچم آمریکا و ادعاهای مبارزه با تروریسم این قدرت جهانی، گویا هیولای جنگ، قتل و کشتار و استثمار و اسارت از حیات آنها رخت بر خواهد کشید. این توهومات عوامفریبانه اتفاقا بیشتر از سوی همان نیروهای اشاعه می یابد که همین چند سال پیش نیز برای لشکر کشی و اشغال افغانستان توسط ماشین جنگی آمریکا کف می زدند و بیشرمانه با ادعای اراده برای "نابودی" و "شکست" طالبان توسط ارتش آمریکا بر طبل تبلیغات جنگی آمریکا و متحدینش علیه بنیاد گرایی اسلامی و "اسلام" می کوبیدند. اما همین تجربه یعنی سقوط طالبان توسط آمریکا نهایتا تنها کوس رسوایی نیروهای پرو امپریالیست را به صدا درآورد. تمامی این گونه تبلیغات چی های بورژوازی کیش و مات شدند. چرا که طالبان نه تنها برجیده و نابود نشد بلکه این نیروی دست ساخته امپریالیستها با اراده ارتش آمریکا و حامیان آن از قدرت دولتی خلق شد ولی در عوض امروز با در دست داشتن بخش بزرگی از خاک افغانستان در نقش اپوزیسیون، به پیشبرد سیاستهای جنگ افروزان مورد دلخواه آمریکا در این کشور و منطقه و حفظ فضای جنگ و بحران ادامه می دهد. در حقیقت در تغییرات افغانستان، نابودی طالبان اساسا خواست آمریکا نبود. چرا که طالبان و اخلاف و اسلافش برای نقشه های دراز مدت تری توسط قدرتهای امپریالیستی به وجود آمده و پر و بال گرفته اند.

برغم این تحلیل ها امروز حدود ۲ سال پس از عروج داعش در عراق و جنایات خوفناک آن علیه توده های تحت ستم منطقه و به ویژه مسلمانانی که بزرگترین قربانیان داعش بوده اند، مطالعه سیاستها و اهداف ضد انقلابی ای که این نیروی دست ساز و وابسته به پیش برده نشان می دهند که داعش به مثابه یکی از آخرین پرده های "بنیاد گرایی اسلامی" ابزاری در دست فاشیستی ترین و راست ترین جناح های جنگ سالار امپریالیستی ست. در نتیجه داعش دارای همان پایگاه طبقاتی است که این جنگ سالاران امپریالیستی و کل امپریالیسم از آن برخوردارند و باید تأکید کرد که داعش بیانگر منافع طبقاتی هیچ قشری از نیروهای ضد امپریالیست نبوده و فاقد کمترین پایه توده ای ست. تجربه شورش های مردمی پی در پی در مناطق تحت سلطه این جریان یک فاکت عینی در توضیح ماهیت ضد خلقی داعش است. تجارب زندگی سیاه توده ها در زیر سلطه داعش در موصل و نشان می دهد که در مناطق اشغالی، توده های زحمتکش و اقشار مختلف خورده بورژوازی نظیر دهقانان با همه باورهای نادرست مذهبی شان نه تنها "پایه توده ای" داعش نیستند بلکه منافع آنها درست در نقطه مقابل منافع داعشیان قرار دارد و به همین خاطر به شکلی وحشیانه شدیداً و وسیعاً آماج سرکوب و ستم این نیروی جنایتکار و وابسته قرار گرفته و غارت و استثمار می شوند.

تعقیب سیاستهایی که داعش در عمل به پیش برده نمایانگر رابطه مستقیم و اشکار بین عملکردهای این جریان وابسته اسلامی با منافع سرمایه داری جهانی و قدرتهای امپریالیستی و بویژه سیاستهای توسعه طلبانه و جنگ طلبانه آمریکا ست. این واقعیت حتی گاه در سخنان خود سیاستمداران آمریکائی نیز بر ملا می گردد. برای نمونه جان کری وزیر خارجه آمریکا در سخنرانی در نشست در مرکز سابان اندیشکده بروکینگز صراحتاً اعتراف می کند: "باید در خاورمیانه درگیر باشیم و این به نفع اقتصاد ماست". این سخنان در اسناد منتشر شده از سوی پنتاگون نیز منعکس گشته است. در این اسناد آمده که مقامات آمریکایی حتی پیش از عروج داعش این واقعیت را مورد تأکید و تأیید قرار داده اند که وجود یک "دولت اسلامی" در منطقه خاورمیانه به نفع اهداف آمریکاست.

به طور خلاصه، داعش تجلی اهداف استراتژی جنگی آمریکا علیه کارگران و خلقهای تحت ستم منطقه می باشد. داعش ابزاری برای ایجاد هرج و مرج سازمان یافته در خدمت به اقتصاد جنگی آمریکا و تخفیف بحران های اقتصادی گریبانگیر خود، سرکوب انقلابات مردمی،

داعش تجلی اهداف استراتژی جنگی آمریکا علیه کارگران و خلقهای تحت ستم منطقه می باشد. داعش ابزاری برای ایجاد هرج و مرج سازمان یافته در خدمت به اقتصاد جنگی آمریکا و تخفیف بحران های اقتصادی گریبانگیر خود، سرکوب انقلابات مردمی، تعرض به حقوق و آزادی های دمکراتیک و حل و فصل تضادهای غارتگرانه بین امپریالیسم آمریکا و رقبايش از جمله امپریالیسم روسیه است. درست به دلیل پیشبرد چنین اهدافی ست که داعش توسط امپریالیستها خلق شده و به دست سگان زنجیری آمریکا در منطقه نظیر قطر، عربستان، اردن و ترکیه به طور سیستماتیک تغذیه مالی و تسلیحاتی و آموزشی شده و به رغم یک کمیت اندک، بقا و تداوم حیات آن تا کنون تضمین گشته است.

ماهیت جنگ جاری و نیروهای شرکت کننده در آن ندارند و در بحران جاری با "تحلیل های" غیر واقعی خواسته و نخواستهای چرخ های ماشین جنگی آمریکا را روغن کاری می کنند.

حقیقت بزرگ دیگری که در آتش جنگ جاری کوشش می گردد توسط دستگاه های تبلیغاتی جنگ سالاران و نیروهای نادان و فرصت طلب از دید انظار عمومی پنهان بماند ماهیت طبقاتی نیروهای درگیر در این جنگ خانمانسوز است. در تقریباً تمامی تحلیل هایی که منشأ آنها جراید و اتاقهای فکر بورژوازی ست تلاش می گردد تا از داعش یک نیروی "مستقل" و با "ایدئولوژی اسلامی" که از دل باورها و اعتقادات مذهبی توده های ستمدیده منطقه ظهور کرده و برای "خدا" و رسیدن به "بهشت" و این گونه اباطیل می جنگد، معرفی گردد. البته به دلیل برجستگی واقعیت، در "منصفانه ترین" این تحلیل های عوامفریبانه گاهها به این امر که داعش محصول جنگ "بورژوازی" در منطقه خاورمیانه است اشاره ای هم می شود. اما تمامی تحلیل هایی که در مورد منشأ و خواستگاه طبقاتی داعش در بسته بندی های مختلف عرضه می کردند دارای یک وجه مشترکند و آن این که داعش حداکثر با خصوصیت "ایدئولوژیک" و از آن هم محدودتر "اسلامی" و از آن هم محدودتر "سلفی" و ... معرفی می گردد و در واقع گویا فاقد پایگاه طبقاتی ست! نتیجه عملی چنین تحلیل هایی اولاً استتار چهره دشمن اصلی مردم یعنی امپریالیسم از طریق نشان دادن "اسلام" و مزدوران داعش به عنوان یک نیروی مستقل و دشمن اصلی ست و در ثانی منحرف کردن و به هرز بردن انرژی جنبش انقلابی توده هایی ست که باید دشمن اصلی یعنی نظام سرمایه داری و امپریالیسم را با یک انقلاب اجتماعی آماج خشم خود قرار دهند.

های جنگی و چشم انداز جنگهای جاری در مقیاس جهانی سازمان نیافته باشد. این امر البته تضادهای اجتناب ناپذیری را با خود حمل می کند؛ که شدت گیری تضادهای درونی جبهه ضد انقلاب و تشدید باز هم شدید تر تضادهای صف انقلاب با دشمنانشان (تضاد خلق و امپریالیسم) که نشانه های آن را می توان در رشد ناراضیاتی شدید کارگران و خلق های تحت ستم از وضع موجود و پی بردن آنها به ضرورت حتمی تغییر این وضع را مشاهده کرد.

بررسی واقعیات فوق نشان می دهند که در شرایط مشخص کنونی اصولاً جنگ نیاز نظام سرمایه داری برای حفظ و بقای خود می باشد و در نتیجه سیاست و خواست طبقات حاکم تداوم جنگ های جاری و طولانی تر ساختن آنان و نه توقف آنها در لحظه تاریخی مشخص کنونی ست. جنگ سالاری و بحران سازی بخش جدایی ناپذیر استراتژی امپریالیستها برای حفظ نظام بحران زده خود می باشد. در نتیجه جنگ با داعش همانطور که خود مقامات آمریکایی و رئیس جمهور این کشور اعلام کرده اند یک جنگ کوتاه مدت نخواهد بود. فتح موصل توسط ارتش عراق و نیروهای آمریکایی قرار نیست که به نابودی داعش و از آن محدودتر حتی به پایان حضور این نیروی جنایتکار در منطقه منجر گردد.

آیا اتفاقی است که نیروهای محاصره کننده موصل از اولین روز حمله به این منطقه یک راهروی خروجی برای مزدوران داعش به طرف مرز سوریه ایجاد کرده اند تا آنها راهی برای خروج از موصل داشته باشند؟ این واقعیت آن قدر برجسته است که صدای اعتراض رقبای روسی را نیز درآورده تا جایی که وزیر امور خارجه روسیه هشدار داد که اگر به "تروریست های داعش اجازه داده شود از موصل خارج شده و به سمت سوریه حرکت کنند، روسیه "اقدام نظامی و سیاسی متناسب" را اتخاذ خواهد کرد. سرنگی لاوروف در اولین روزهای حمله به موصل با اعلام این مساله اضافه کرد "تا آنجا که من اطلاع دارم، شهر موصل به شکل کامل محاصره نشده است و امیدوارم این موضوع به دلیل عدم توانایی نیروهای محاصره کننده شهر باشد و نه به خاطر خواست ارادی آنها." در همین رابطه برخی از نیروهای مسیحی شرکت کننده در لشکر کشی به موصل روز ۲۶ مهر ماه از طریق بخش عربی تلویزیون روسیه اعلام کردند که اعضای داعش از شهر موصل به سمت سوریه گریختند و "جنگنده های آمریکایی هیچ اقدامی برای هدف قرار دادن اعضا و کاروان های فراری داعش که از موصل به طرف سوریه حرکت می کنند نکرده است." این واقعیات به نوبه خود به آن نیروهایی که ادعاهای مقامات آمریکا برای نابودی داعش را باور و در اشاعه آنها در قالب "تحلیل" می کوشند، نشان می دهند که کمترین شناختی از

سیاست های ضد خلقی حاکم بر این جنگ و ماهیت ضد مردمی طرفین درگیر در آن، فرجام این جنگ تحقق هیچ یک از مطالبات مردم محروم و ستمدیده را در پی نخواهد داشت. توده های تحت ستم برندگان این جنگ نخواهند بود. بنابراین طرفداری مستقیم و غیر مستقیم از هر یک از طرفین این جنگ ارتجاعی نتیجه ای جز رسوایی و محکومیت در بارگاه تاریخ نخواهد داشت.

است. تا زمانی که موج کنونی بحران عمیق حاکم بر نظام سرمایه داری، ضرورت جنگ به عنوان پاسخ امپریالیستها برای تخفیف و کنترل بحران جاری را ایجاب کند، ابزارهای پیشبرد این سیاست که داعش یکی از مهمترین آنهاست به بقای خود ادامه خواهند داد و به گونه ای حفظ خواهند شد.

جنگ موصل برای آزادی توده های تحت ستم و پایان داعش نیست. با توجه به

تعرض به حقوق و آزادی های دموکراتیک و حل و فصل تضادهای غارتگرانه بین امپریالیسم آمریکا و رقابیش از جمله امپریالیسم روسیه است. درست به دلیل پیشبرد چنین اهدافی ست که داعش توسط امپریالیستها خلق شده و به دست سگان زنجیری آمریکا در منطقه نظیر قطر، عربستان، اردن و ترکیه به طور سیستماتیک تغذیه مالی و تسلیحاتی و آموزشی شده و به رغم یک کمیت اندک، بقا و تداوم حیات آن تا کنون تضمین گشته

اصلاح قانون کار یا تسهیل چپاول و سرکوب کارگران !

با ارائه لایحه اصلاح قانون کار از سوی دولت روحانی به مجلس شورای اسلامی، پرده تازه ای از برنامه های دولت "امید" و "تدبیر" روحانی جهت یورشانی همه جانبه به حقوق کارگران رو نمائی شد. با علنی شدن لایحه مزبور که در قالب یک ماده واحده و ۸۶ تبصره تهیه و برای نمایندگان دهمین مجلس شورای اسلامی ارسال شده است، دیگر جای انکار نیست که چرا دست اندرکاران جمهوری اسلامی به مثابه نمایندگان سرمایه داران از مدت ها پیش از ضرورت تغییر اساسی قانون کار سخن می گفتند. حتی نگاهی گذرا به تبصره های پیشنهادی دولت در این لایحه نشان می دهد که لایحه نویسان با یورش وحشیانه به حقوق کارگران که هم اکنون با مشقت زندگی خود را می گذرانند، به هر ترفندی متوسل شده اند تا بتوانند مواد قانون ضد کارگری فعلی را با شدتی بیشتر از قبل به نفع سرمایه داران و علیه کارگران تغییر دهند.

اصلاحات پیشنهادی دولت روحانی، موارد اساسی و گسترده ای را در بر می گیرند. این موارد از جمله شامل تعریف قرارداد کار و مدت آن (ماده ۷)، شرایط فسخ قرارداد کار (ماده ۲۱)، نقش نهادهای صنفی و نمایندگان کارگران در جریان اختلاف بین کارگر و کارفرما و چگونگی اخراج کارگر (ماده ۲۷) و جانشین کردن "کمیته های انضباطی" به جای آن ها می گردد. بر اساس این پیشنهادات ضدکارگری که زیر نام "اصلاح" ارائه گشته است؛ قرار است "سازمان تأمین اجتماعی" (ماده ۲۲) عملاً حذف شده و راه برای حضور بیمه های خصوصی تحت عنوان "صندوق بیمه ای ذی ربط" باز گردد. اگر روی همین اقدام، اندکی تعمق کنیم خواهیم دید که این خود عملاً باعث پامال شدن حق بیمه کارگران شده و امکان و امید به بقای هزاران تن از کارگرانی که به طور روزمره در اثر سودجویی های سرمایه داران از کار اخراج شده و یا بی کار می گردند را هر چه محدودتر خواهد ساخت. واقعیت این است که با توجه به سطح دستمزدها و حقوق ناچیز کارگران که تازه هیچ گاه به طور مرتب به آن ها پرداخت نمی گردد، کارگران برای بیمه شدن در سیستم خصوصی قادر به پرداخت مبلغ لازم نشده و عملاً دسترسی به بیمه بی مسمای "ذی ربط" برای آن ها هر چه محدود و محدودتر خواهد شد.

در اصلاحات قانونی فوق الذکر، حتی ماده ۴۱ قانون فعلی هم از تهاجم اخیر دست اندرکاران دولت روحانی در امان نمانده است. پیش از این بر اساس این ماده در اسفند ماه هر سال، حداقل دستمزد کارگران بر مبنای دو شرط یعنی میزان تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی و سبد معاش خانوار، تعیین می شد. اما اکنون لایحه نویسان دولت روحانی شرط "شرایط اقتصادی کشور" را نیز به دو شرط قبلی اضافه کرده اند که معنی آن جز این نیست که هر سال به بهانه وضع بد "شرایط اقتصادی کشور" دو شرط قبلی را کنار زده و بی توجه به تورم دائماً رشد یابنده در ایران و بدون اعتنا به رابطه تورم با سبد معاش خانواده های کارگری، به میل خود به تعیین حداقل دستمزد بپردازند. آن ها با این شرط نه تنها عملاً سدی در مقابل چندرغازی که گاه گاهی به حداقل دستمزد کارگران اضافه می شد ایجاد کرده اند، بلکه دست خود را برای پائین آوردن هر چه بیشتر حداقل دستمزد نیز باز گذاشته اند.

واقعیت این است که تمامی پیشنهادات دولت روحانی در لایحه ارائه شده مزبور علیه منافع کارگران و در تخالف با سرنوشت تک تک کارگران قرار دارد. این اصلاحات بدون شک به پامال شدن بیشتر حقوق کارگران و سقوط هر چه بیشتر خانواده های کارگری به مرداب فقر و گرسنگی و محرومیت فزون تر منجر خواهد شد. در چنین شرایطی است که واقعیت زندگی، در عمل راهی جز مقاومت و مبارزه با این هجوم دولت به حقوق کارگران را در مقابل کارگران مبارز ایران قرار نمی دهد. کارگران آگاه و مبارز ما در این زمینه از تجارب کاملاً مثبتی بر خوردارند. آن ها به خاطر دارند که چطور اعتراضات و مبارزات آن ها در سال های اول دهه ۶۰ باعث شد که لویایض ضد کارگری وحشیانه ای که از سوی مزدوران جمهوری اسلامی از جمله احمد توکلای ارائه می شد، عملاً به زیاله دان تاریخ انداخته شود. توکلای مزدور حتی قصد داشت با "کارپذیر" نامیدن کارگران رسماً نام این طبقه را هم از آنان بازستاند. با توجه به این تجارب است که امروز کارگران ما باید با هر آن چه در توان دارند هر چه گسترده تر در مقابل این یورش کارگر ستیزانه جدید دولت به مقاومت بپردازند. به خصوص لازم است که کارگران آگاه اجازه ندهند که ایادی جمهوری اسلامی در نهاد های خود ساخته با تبلیغ و توسل به انتقادات آبکی نسبت به این لایحه، کارگران را به این انتقادات و بازی در بساط خود مشغول کرده و با ریاکاری های خود سیاست های ضد خلقی و کارگر ستیزانه سرمایه داران رذل و زالو صفت حاکم بر کشور را به آن ها تحمیل نمایند.

مسئلاً مبارزه برای حقوق صنفی مبارزه برحق است که کارگران ما علیرغم همه شرایط دشوار موجود به درستی به آن دست می زنند. در عین حال تجارب خونین ناشی از ۲۸ سال حاکمیت رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی در دفاع از سرمایه داران و حراست از نظام سرمایه داری حاکم بر ایران با اتکا به یک دیکتاتوری وحشیانه، این واقعیت را نشان داده که تدوین قانون کاری که منافع کل طبقه را منعکس سازد مستلزم وجود دموکراسی و یک سیستم حکومتی دموکراتیک است. امری که اولین شرط تحقق آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی نظام سرمایه داری وابسته حاکم می باشد. بکوشیم فریاد کارگران علیه لایحه ضد کارگری دولت روحانی جهت به اصطلاح اصلاح قانون کار و در واقع تسهیل چپاول و سرکوب کارگران را هر چه گسترده تر پژواک داده و ضمن دفاع و حمایت از مبارزات آن ها در جهت تسهیل شرایطی که به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی نظام ظالمانه سرمایه داری منجر می شود، فعالانه حرکت کنیم.

هر چه گسترده تر باد مبارزات طبقه کارگر
نابود باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی

چریکهای فدائی خلق ایران

مهر ۱۳۹۵





تو را من چشم در راهم...

صدایی ماندگار!

شعر خوانی چریک فدایی خلق
رفیق بهروز دهقانی

پیام فدایی: ویدیو کلیپ "صدایی ماندگار" در لینک های

زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی می باشد:

www.youtube.com/watch?v=Xa5upG_SIVo

<http://www.siahkal.com/clips.htm>

صداهای ماندگار!

شنیدن صدائی از عزیزان و عزیز محبوبی پس از سال های طولانی که از شهادت سرخ آنان می گذرد ، آن هم به طور غیرمترقبه که چنین انتظاری هم نداشتی، دنیائی از شغف و هیجان و احساساتی که به سختی قابل توصیفند به وجود می آورد. اخیراً نوارهایی به دستم رسیده که یکی از آن ها حضور همیشه زنده برادر انقلابی ام بهروز دهقانی را زنده تر از هر وقت دیگر در مقابل چشمانم قرار می دهد. چشمانم را می بندم و در حالی که به شعر خوانی روان و سرشار از احساسات انقلابی او گوش می دهم چهره متین، نجیب و مهربان بهروز را می بینم. او را در اتاقش با میز تحریر کثودارش در یک سمت، سه تارش تکیه داده بر دیوار در کنار گرام و صفحه های بزرگ موسیقی اش می بینم. می بینم که با جمعی از رفقای جوان تر از خود روی زمین نشسته و با شوری سرشار از زندگی ، آن شعرها را می خواند و من دم در اتاق سرا پا گوش ایستاده ام.

در نواری دیگر صدای رفیق فدائی گرانقدر ، مناف فلکی ضبط شده است. با شنیدن این صدا بلافاصله چهره مصمم و رنج دیده او در راهرو اوین - آن جا که رفقای پسر را در انتظار بازجویی یک به یک در صندلی هایی می نشاندند و ما به بهانه ای از آن راهرو می گذشتیم و به دور از چشم ساواکی ها رفیقی را می دیدیم - برایم تداعی شد. آن لحظه ای برایم تداعی شد که مناف عزیز با دیدن من با هیجان به سویم خیز برداشت و نامم را صدا زد: اشرف! حیف، حیف، با غم و اندوه فراوان ، حیف که فرصت و امکان صحبت نبود. چند ماه بعد در همان سال ۱۳۵۰ در زندان قصر شنیدم که مناف در بیدادگاه شاه به چنان دفاعی از کارگران، طبقه ای که خود متعلق به آن بود پرداخته که آن بیدادگاه را به صحنه محاکمه دادستان و قاضی و کلیت رژیم شاه تبدیل کرده... و بعد در همان زندان در زمانی که خبر اعدامش را شنیدیم ، به یاد این چریک فدائی خلق و دیگر چریکهای فدائی خلق همراهش که

نشان می دهد که وی از محیطی دیگر آمده و با رفقا در تماس قرار گرفته است.

در یک بخش از نوارها صدای شاگردان رفیق بهروز را می شنویم که به دوره ای تعلق دارد که او در آذرشهر در دبیرستانی که از دهات اطراف هم به آن جا می آمدند ، تدریس می کرد.

آن چه از نوارها بر می آید این است که رفیق بهروز آن فرد پژوهشگر و علاقه مند به فولکلور آذربایجان را به کلاس درس خود برده و او را با شاگردانش آشنا کرده است. این نوجوانان هریک از گنجینه فولکلوریک آذربایجان، بایاتی (شعر دو بیتی)، چیستان، مثل یا داستانی را تعریف می کنند؛ همچنین شعرهایی در وصف مبارزین آذربایجان و یا از شعرهای به ترکی ترجمه شده از شاعران بزرگ ایران توسط رفیق صمد بهرنگی و یا شعری ترکی از اوختای (رفیق علیرضا نایدل) را می خوانند. در آن جا فرد مزبور از شاگردان، اسم، شهرت، سن و این که اهل کجا هستند را می پرسد. در یک مورد شاگردی می گوید که متولد سال ۱۳۲۱ است و ۱۷ سال دارد. از این جا معلوم می شود که ضبط این نوارها در سال ۱۳۴۸ یعنی یک سال پس از شهادت رفیق صمد بهرنگی صورت گرفته؛ و فرد مزبور هم اصولاً باید با پیچیدن آوازه صمد بهرنگی در اقصی نقاط ، به دیدار دوستان صمد آمده و با صمیمی ترین و نزدیک ترین دوست او یعنی بهروز دهقانی تماس گرفته است. در سال ۱۳۴۸ ، بهروز در ارتباط با شکل دهی به جریان چریکهای فدائی خلق ، شدیداً از یک طرف دست اندر کار تحقیقات عینی ، نوشتن مقاله و ترجمه آثار انقلابی (بیشتر در رابطه با تجارب انقلابیون آمریکای لاتین) بود و از طرف دیگر به تربیت سیاسی - انقلابی و سازماندهی نزدیکان خود مشغول بود. اما انجام همه این وظایف ، مانع از آن نبود که او در رواج ادبیات مردمی و شعرهای ارزشمندی که

سرود زندگی بر لب به میدان تیرباران چیتگر رفتند، سرود خواندیم. این ها و خاطرات قبل از زندان، کوه رفتن، جمع دوستان در خانه کاظم (سعادت) و روح انگیز (دهقانی) که مناف هم یکی از آن ها بود... همه و همه با شنیدن صدای این رفیق کارگر وفادار به آرمان های طبقه خود، برایم زنده شدند.

امیدوار بودم صدای یکی از عزیزترین هایم یعنی کاظم سعادت را هم در این نوارها بشنوم. ولی متأسفانه نتوانستم به درستی همه صداهای موجود در این نوارها را شناسائی کنم. در یک مورد یکی از یاران از "هوپ هوپ نامه" صابر یک شعر حماسی را با صدائی رسا می خواند و از کتاب تاپماجالار و قوشماجالار (مثل ها و چیستان ها، تالیف مشترک صمد بهرنگی و بهروز دهقانی) قطعاتی را نقل می کند. با شنیدن این صدا، هم به یاد کاظم و هم به یاد شاگردان پیشین بهروز و صمد و دوستان جوان مشترک آن ها می افتم و تصویر رفقای شهیدی چون مجد تقی زاده، اصغر عرب هریسی، عبدالله افسری، جعفر اردبیلچی در مقابلم ظاهر می شوند. آیا این صدا متعلق به یکی از این عزیزان است؟

با تحقیقاتی که در مورد این نوارها کردم ، متوجه شدم که در دوره ای یک پژوهشگر مبارز اهل ترکیه به ایران آمده و با رفیق بهروز دهقانی و دوستانش در ارتباط قرار گرفته است. البته این که آن فرد مبارز ترکیه ای یا یک نفر دیگر نوار های موجود را ضبط کرده است ، برای من روشن نیست. ولی در این نوارها کاملاً مشخص است که ضبط صداها در ارتباط با یک پژوهشگر و علاقه مند به فولکلور آذربایجان صورت گرفته ، کسی که زبان ترکی اش با زبان ترکی رایج در آذربایجان ایران متفاوت می باشد. برخورد با او نیز نشان می دهد که وی تازه با جمع دوستان بهروز آشنا شده است. مثلاً در بخشی از نوارها رفیق مناف در مورد داستانی به او توضیح می دهد که آن را رفیق صمد بهرنگی در ده نوشته است؛ یا او خود سئوالاتی مطرح می کند که

بهر روز که به عظمت و اهمیت چنین آثاری واقف بود و از طرف دیگر گنجینه فولکلوریک آذربایجان و قدر و عزت آن را نیز به خوبی می شناخت و به زبان ترکی نیز به عنوان زبان مادری خود عشق می ورزید، به طرق مختلف می کوشید امکان دسترسی به این گنجینه و همچنین دست یابی به آثار ارزشمند نویسندگان و شعرانی که به زبان ترکی نوشته اند را به سهم خود فراهم آورد.

در این جا از رفقای که این نوارها را در اختیار من قرار دادند و همچنین از کسانی که سال ها آن ها را حفظ کرده بودند ، سپاس و امتنان خود را ابراز می کنم. همچنین باید از رفقای سپاسگزاری کنم که از مجموعه این نوارها کلیپ هائی تهیه کرده اند که به تدریج در اختیار بینندگان قرار داده خواهند شد.

اشرف دهقانی

مهر ماه ۱۳۹۵

مبارزه مسلحانه علیه استبداد ، آن ها را می خواندند و از آن ها شور انقلابی هر چه بیشتری می یافتند. همچنین باید از شعرهای مترقی، صمیمی و طنزآمیز معجز شبستری به عنوان یک انسان ضد امپریالیسم و مدافع سوسیالیسم، شاعری که در تمام طول عمرش علیه آخوندهای مرتجع و جهل و خرافاتی که آن ها می پراکندند ، مبارزه کرد، کسی که در جامعه شدیداً مردسالار دوره خود ، یکی از پیشقراولان مدافع حقوق زنان بود ، یاد نمود. این آثار و نوشته های ارزشمند دیگر به زبان ترکی به واقع به مردم سراسر ایران تعلق دارند. آن ها بیانگر جلوه ای از تاریخ مردم ایران می باشند که در صورت نشر آزادانه شان می توانستند در رشد و اعتلای فرهنگ و آگاهی توده های تحت ستم در سراسر کشور "به یغمای امپریالیسم رفته" ایران نقش بزرگ خود را وسیعاً ایفاء کنند. رفیق

توسط شعرای انقلابی و مترقی آذربایجان سروده شده ، لحظه ای غفلت ورزد.

همانطور که می دانیم با کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ که رضا خان قلدرد توسط انگلیسی ها به تخت شاهی نشست ، زبان ترکی در کنار دیگر زبان های مردم ایران (به غیر از فارسی) غیر رسمی اعلام شده و شدیداً مورد توهین و تحقیر واقع شد. با این اقدام ارتجاعی ، همه آثار انقلابی و مترقی که به زبان ترکی بودند از دسترس عموم خارج شدند، آثاری که به واقع حد رشد تاریخی مردم ایران را بیانگر بوده و هستند. به چند نمونه می توان اشاره کرد. از جمله به آثار اندیشمند مترقی ایران، میرزا فتحعلی آخوند زاده که نوشته های فیلسوفانه و خرد گرایانه وی ، یاد آور روشنگران قرن هیجده غرب می باشد؛ آثار نویسندگان و شعرانی چون میرزا علی اکبر صابر که انقلابیون مشروطه در سنگرهای



دمیرچی

نم توپراغا تر دامیر کیلیدیر

کوزدن ایستی ایشگه دمیر جینگیلیدیر.

چکیش قالخیر یینه گوپسه نیر کوزه ،

اود دان سیوای ، کوزدن سیوای هیچ بیر

شیی چاتمیر کوزه .

یولدان گنچن سؤیله بیر کی "خوش

گوردوک!

یورولماسین دمیرچی قارداشیمیز."

کوره ده کی آلولیان اود دنییر:

"گور کیم یاندی، اولدوز کیمه

دولاندی..."

چکیش یننپ قالخندا سسله نیر کی :

"بو نالاری کیم آتلارا چالاجاق ؟ ..."

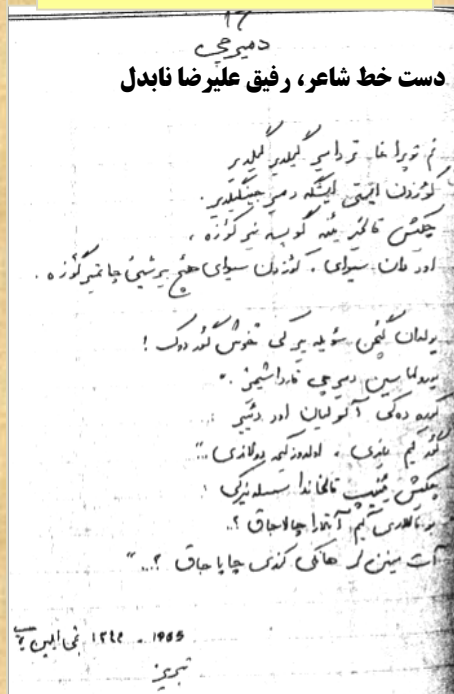
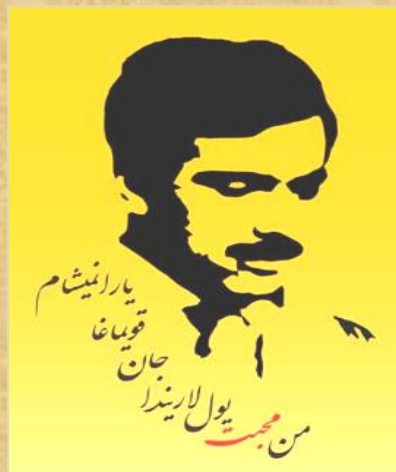
آت مینن لر هانکی کندی چالاجاق ؟ ..."

۱۹۷۵-۱۳۴۴ نجی ایلین یایی- تبریز

شعری از رفیق علیرضا نابدل (اختای)،

برگرفته از مجموعه اشعار ترکی او با نام "ایشیق" *

تنظیم شعر به فارسی از رفیق اشرف دهقانی



آهنگر

بر خاک نم گرفته می چکد

دانه های گرد و سنگین عرق.

قطره، قطره.

جینگ جینگ

باریک میله گداخته از آتش

و پتک

که فرود می آید بر میله گداخته مدام.

جز این.

و غیر از آتش و گداختگی به چشم نمی خورد

چیزی.

در کوچه، مرد عابر می گوید:

"دیدار خوش! خسته نباشد رفیق آهنگرمان."

فوران آتش، اندرون کوره می خواند:

"- بنگر که چه کسی می سوزد؟

و ستاره اقبال برای که می چرخد..."

و پتک در فراز و فرودش، می خواند:

"- این نعل ها را

چه کسی به پای اسبان می کوبد؟..."

و اسب سواران

به غارت کدام ده می روند؟..."

۱۳۴۴-۱۹۷۵ تابستان- تبریز

* "ایشیق" به معنای نور و روشنایی است

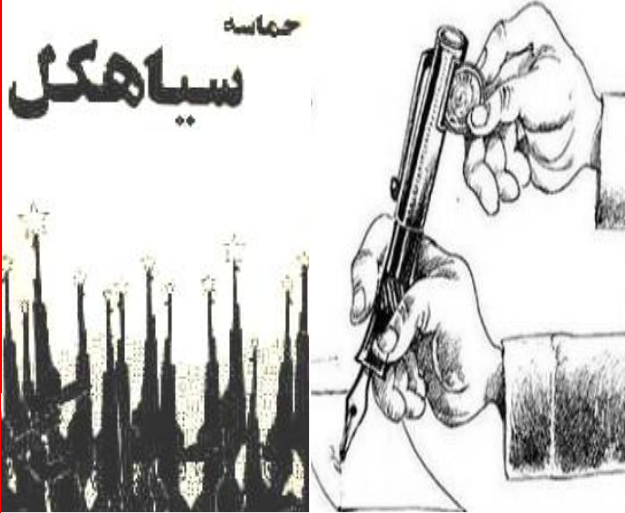
فریبرز سنجرى

کتاب سازی

با نام

رفیق حمید اشرف

(قسمت آخر)



کمونست بنی که
چون آذرخش در سخن خویش زیستند!

اخیرا نشر باران در سوئد کتابی منتشر کرده است به نام "حماسه سیاهکل" که ادعا شده است اثر منتشر نشده ای از رفیق حمید اشرف از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می باشد. نوشته ای که در زیر می آید در بررسی کذب این ادعا توسط رفیق فریبرز سنجرى به نگارش درآمده است. بخش اول این مقاله در پیام فدایی شماره ۲۰۷ منتشر شد. آنچه در زیر می آید بخش دوم و آخر این مقاله می باشد.

نسبت دادن روایت های نادرست به

رفیق حمید اشرف

در صفحه ۱۸ کتاب مورد بحث ادعا شده که یک مرکزیت اجرائی برای گروه "به" وسیله من و اسکندر و سامع تشکیل می شود و تا اواخر زمستان ۴۹ به کار خود ادامه می دهد، و در اواخر زمستان ۴۸ خبر می شویم علی صفائی به ایران آمده است، او با ما تماس می گیرد. سامع نیز در جریان این تماس هست، ولی به زودی به علت رفتن به سربازی، وظایفش به عهده مشیدی گذارده می شود و از این پس مشیدی در جلسات مرکزیت اجرائی شرکت می کند."

اولاً واقعیت این است که گروه جنگل اساساً چنین مرکزیتی با چنین ترکیبی نداشته است. اما اگر هم چنین امری واقعیت داشت، باز این سؤال مطرح می شود که چرا در شرایطی که در زمان نوشتن این کتاب سامع در زندان بود، حمید اشرف این موضوع را افشاء کرده و در ارتباط با تماس رفیق صفائی با رفقای گروه تأکید هم می کند که "سامع نیز در جریان تماس است؟! به راستی چرا در این کتاب مرتب مسایل مربوط به مهدی سامع که در آن دوره یک زندانی سیاسی بود، بدون رعایت اصول مخفی کاری آن هم از زبان رفیق حمید که یکی از سمبل های برجسته رعایت چنین اصولی بود مطرح می شوند و چرا این همه روی نقش مهدی سامع در گروه جنگل تأکید می شود؟ برای درک این موضوع لازم است این موضوع را در نظر داشته باشیم که وزارت اطلاعات در کتاب "چریکهای فدائی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷" نوشته بود که: "مهدی سامع مزد این همکاری خود را دریافت کرد. در حالی که او و حسن پور وضعیتی مشابه در گروه داشتند؛ حسن پور به اعدام محکوم شد و او از

مجازات اعدام رهید." بی شک بین این نوشته و ادعاهای کتاب چاپ شده به نام حمید اشرف در ارتباط با مهدی سامع رابطه ای برقرار است که آینده این ارتباط و اهداف جمهوری اسلامی در این زمینه را هر چه بیشتر نشان خواهد داد.

حمید اشرف این کتاب در صفحه ۲۵ و ۲۶ به یاد ایرج نیری هم می افتد که "انبار آذوقه واقع در قله کاکوه" توسط او زده شده بود که در زیر شکنجه این موضوع را برای ساواک رو می کند. او در زمانی که گویا حمید اشرف کتاب مورد بحث را می نوشت زندانی سیاسی ای بود که به حبس ابد محکوم

مجازات اعدام رهید." بی شک بین این نوشته و ادعاهای کتاب چاپ شده به نام حمید اشرف در ارتباط با مهدی سامع رابطه ای برقرار است که آینده این ارتباط و اهداف جمهوری اسلامی در این زمینه را هر چه بیشتر نشان خواهد داد.

حمید اشرف این کتاب در صفحه ۲۵ و ۲۶ به یاد ایرج نیری هم می افتد که "انبار آذوقه واقع در قله کاکوه" توسط او زده شده بود که در زیر شکنجه این موضوع را برای ساواک رو می کند. او در زمانی که گویا حمید اشرف کتاب مورد بحث را می نوشت زندانی سیاسی ای بود که به حبس ابد محکوم

مجازات اعدام رهید." بی شک بین این نوشته و ادعاهای کتاب چاپ شده به نام حمید اشرف در ارتباط با مهدی سامع رابطه ای برقرار است که آینده این ارتباط و اهداف جمهوری اسلامی در این زمینه را هر چه بیشتر نشان خواهد داد.

مجازات اعدام رهید." بی شک بین این نوشته و ادعاهای کتاب چاپ شده به نام حمید اشرف در ارتباط با مهدی سامع رابطه ای برقرار است که آینده این ارتباط و اهداف جمهوری اسلامی در این زمینه را هر چه بیشتر نشان خواهد داد.

مجازات اعدام رهید." بی شک بین این نوشته و ادعاهای کتاب چاپ شده به نام حمید اشرف در ارتباط با مهدی سامع رابطه ای برقرار است که آینده این ارتباط و اهداف جمهوری اسلامی در این زمینه را هر چه بیشتر نشان خواهد داد.

توضیحات مقامات امنیتی کشور درباره :

بازداشت یک گروه خرابکار

در میان بازداشت شدگان ۴ دانشجوی نیز وجود دارد بازداشت این عده با جریانات اخیر دانشگاه ارتباط ندارد

این اشخاص بقرار زیر است: فرجه و فکری و نشر جزوات و کتب کمونیستی و ادبیات سرت پلاک های انجمن و تهیه وسائل گریز به منظور تغییر قیافه برای دستبرد زدن به بانکها تهیه دارو و گاز های سمی به جهت استفاده هنگام مقابله با مأمورین انتظامی به جوی های نامرئی به منظور مکانیج با عناصر مخرب ملیت خارج کشور. ارسال اخبار جعلی و غیر واقع با استفاده از جوهر های مذکور و استعمال فعالیت های جاسوسی. تهیه و آزمایش مواد اولیه به منظور تهیه مواد منفجره تی. آن. تی و استفاده آن در خرابکاری های آبی. ارتباط با سازمان های مخرب و خود فروخته در خارج کشور.

پایان جلسه مساعیه مطبوعاتی امروز یکی از حاضران سؤال کرد بطوریکه شایع است اخیراً تعداد زیادی دانشجوی بازداشت و زندانی شده اند ممکن است در این مورد همچنین علت زندانی شدن این دانشجویان توضیح بدهید ؟

پاسخ : شایعه دستگیری عدم زیادی از دانشجویان مسجندمان. اخیراً یک گروه خرابکار شامل ۷ نفر بازداشت شده اند که دستگیری اعضای آن مقادیر با واقع اخیر دانشگاه بوده. اگر چه در میان افراد مزبور چهار نفر دانشجوی هم وجود دارد میباید بازداشت این افراد بهیچوجه به جریانات اخیر دانشگاه تهران ارتباطی ندارد دستگیری و تعقیب این عده به جهت فعالیت های کمونیستی و اقدامات خرابکارانه دیگری بوده که مواردی از تلاش های مخرب

اسرائیل سیاست خود را در مورد مذاکرات صلح روشن میکند

اورشلیم - خبرگزاری فرانسه - گلدامایر نخست وزیر اسرائیل اعلام داشت که دولت وی روز پنجشنبه و زامیه را بعنوان آخرین مهلت برای دادن پاسخ در مورد مسئله از سر گرفتن مذاکرات غیر مستقیم اعراب و اسرائیل تلقی نمیکند.

مذاکات ممکن است روز یکشنبه آینده گابینه اسرائیل سیاست خود را در باره از سر گرفتن مذاکرات غیر مستقیم با اعراب روشن کند.

گلدامایر گفت اگر مذاکرات غیر مستقیم اعراب و اسرائیل از سر گرفته شود بطور قطع مدت زیادی طول خواهد کشید زیرا در حال حاضر بین نظریات دو طرف اختلاف قنده وجود دارد.

می اندیشید، ولی مانع از آن نشده بود که کار مهم انبارک زدن در کوه به وی سپرده نشود؟!

در این کتاب شاهد مواردی هم هستیم که با این که موضوع اصلاً بار امنیتی نداشت اما از آوردن نام فرد مورد نظر خودداری شده است. برای نمونه در صفحه ۹۰ جزوه مزبور وقتی که نویسنده می خواهد اولین سر نخ هائی که به ساواک اجازه داد ضربات خود به گروه جنگل وارد سازد را بیان کند می نویسد: "در دی ماه چهل و

مورد دیگری که باز هم نشان می دهد این نوشته نمی تواند متعلق به رفیق حمید اشرف باشد اشتباهی است که از هر کس سر بزند از رفیق حمید سر نمی زد. در صفحه ۴۶ جزوه مزبور نویسنده می نویسد که: "دو نفر از رفقای سال ۴۶ از زندان آزاد شده بودند" در این جا انوش صالحی زیر نویس گذاشته و متذکر شده است که "این دو نفر فرخ نگهدار و مجید مجید کیان زاد بودند". قبل از پرداختن به این موضوع بهتر است ادامه مطلب را از جزوه منتشر شده که ادعا شده به قلم رفیق حمید اشرف است، دنبال کنیم: "ما علتش را نمی دانستیم ولی به هر

حال آزاد شده بودند. رفیق صفائی این خبر را به فال نیک گرفت. احساس می کرد علیرغم دشواری های بسیار، روزنه های امید نیز یک به یک پیدا می شوند. آزادی دو رفیق قدیمی و دو یار دیرینه، فکر دیدن آن ها و دوش به دوش آنان به مبارزه ادامه دادن، برای یک مبارز قدیمی لذت بخش و خوشحال کننده است. رفیق صفائی خیلی خوشحال بود و از تماس گرفتن با آن ها صحبت می کرد. او امیدوار بود که آن ها به زودی به گروه بپیوندند."

منتشر کننده این جزوه درحالی داستان سرائی فوق را به رفیق حمید اشرف منتسب کرده است که اگر واقعی بود او می بایست خوشحالی خود و رفیق صفائی را از آزادی چهار نفر از گروه جزئی ابراز می کرد نه تنها دو نفر! چون اگر کسی نداند، رفیق حمید با خواندن روزنامه های آن زمان می دانست که به مناسبت ۴ آبان روز تولد مجد رضا شاه، در میان ۵۲ نفری که به درخواست منوچهر پرتو وزیر دادگستری آن زمان عفو گرفتند، چهار نفر هم از وابستگان به "گروه جزئی" قرار داشتند. بر اساس آن چه در روزنامه های آن زمان درج شد این چهار نفر عبارت بودند از فرخ نگهدار، قاسم رشیدی، مجید احسن و مجد مجید کیان زاد. این خبری بود که روزنامه های آن زمان در روز یکشنبه سوم آبان ماه منتشر نموده بودند. (جهت اطلاع خواننده، لینک کلیشه روزنامه آن زمان در زیر نویس این نوشته گذاشته می شود). (۴)



تناقض ها

جدا از مواردی که در بالا توضیح داده شد مطالعه کتاب، خواننده را با تناقضاتی مواجه می سازد که نمی توان آن ها را به رفیق حمید نسبت داد. برای نمونه در صفحه ۲۱ نوشته شده که: "سماعی به وسیله سامع به من معرفی شده بود که در گیلان معلم بود." و در ادامه می نویسد: "بدین سان ما با وجود او و رحیمی دو خانه در گیلان داشتیم". اما نویسنده کتاب منتشر شده به نام رفیق حمید که رفیق سماعی را معلم قلمداد می کند، در ادامه مطلب این را فراموش کرده و می نویسد: "اواخر زمستان کار ما، شناسائی بود که روز های جمعه صورت می گرفت چون من و سماعی دانشجو بودیم و روز های جمعه تنها فرصت ما بود...". واضح است که هر کس همین دو جمله را آن هم با چند خط فاصله بخواند متوجه می شود که اگر نویسنده این جزوه رفیق حمید بوده او نمی توانسته در آن واحد رفیق سماعی را هم معلم و هم دانشجو قلمداد کند. دانشجویی که تنها روز های جمعه بیکار است و معلمی که با وجودش یک خانه به خانه های گیلان اضافه می شود! از آن جا که در واقع رفیق سماعی دانشجو بود و نه معلم و خود رفیق حمید هم در جمع بندی سه ساله در رابطه با وی نوشته است که: "رفیق سماعی جوان دانشجوی فعالی بود" تنها کسانی می توانند چنین اشتباهی را مرتکب شوند که قصدشان آن است که از میان انبوه مدارکی که بدست شان افتاده، داستانی سر هم کنند و آن را به نام یکی از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق به مردم قالب نمایند!

نه در جریان یک تظاهرات دانشجویی یکی از دانشجویان دانشکده فنی گرفتار می شود. این دانشجوی اعتصابی... به جای آدرس منزل خود، آدرس منزل دوستش را می دهد. پلیس برای بازرسی آن جا ریخته و چمدان را کشف می کند. این موضوع در ارتباط با تاریخ گروه جنگل روشن است که سرخ ضربه، دستگیری یکی از دانشجویان مرتبط با این گروه بود. اما این دانشجو که نویسنده از ذکر نامش خودداری کرده است ابولحسن خطیب نام داشت که اتفاقاً دانشجوی همان دانشکده ای بود که خود رفیق حمید اشرف در آن جا تحصیل می کرد. معلوم نیست نام ابولحسن خطیب که بیانش فاقد هرگونه بار امنیتی است و ساواک هم آن را می دانست چرا از طرف نویسنده ای که همه جا اسامی گروه را حتی با نام اصلی و نه مستعار می نویسد در این جا قید نمی شود. آیا این نشان نمی دهد که نویسنده این جزوه هر کس بوده علاقمند بوده است که تنها برخی اسم ها را با برجستگی مطرح کند؟

اما در این جا دو نکته قابل توجه دیگر هم وجود دارند، اولاً ابولحسن خطیب روز ۱۶ آذر سال ۴۹ دستگیر شد و نه در "دی ماه چهل و نه" همه کسانی هم که به تاریخ سازمان چریکها علاقمند بوده و هستند نیز این تاریخ را می دانند. به خصوص که در روزنامه های رژیم شاه در ۲ دی ماه سال ۴۹ و پس از شو تلویزیونی مقام امنیتی (پرویز ثابتی) در رابطه با فعالیت های تیمور بختیار اشاره ای هم به دستگیری "یک گروه خرابکار" شده بود که در آن اشاره نام ابولحسن خطیب ذکر شده بود. (۳) همچنین رفیق حمید می دانست که ابولحسن خطیب به وسیله سازمان امنیت دستگیر شده و این ساواک بود که به آن خانه یورش برد و آن چمدان مملو از اسناد درونی را پیدا کرد. در حالی که در این کتاب نوشته شده که "پلیس برای بازرسی آن جا ریخته و...". رفقای آن دوره و از جمله رفیق حمید در مورد کاری که توسط ساواک انجام شده بود لفظ "پلیس" را به کار نمی بردند. برای نمونه رفیق حمید در جزوه خود "تحلیل یک سال تجربه مبارزه چریکی در کوه و شهر" می نویسد: "به هر حال انتظار بیش از حد، و عدم یک سازمان محکم زیر زمینی شهری در آن موقع در تاریخ ۱۳ بهمن نتایج مخرب خود را به بار آورد. در این روز حمله تدارک شده سراسری سازمان امنیت به گروه ما شروع شد". بنابراین اگر کسی تاریخ دستگیری ابولحسن خطیب که به دستگیری رفیق غفور حسن پور منجر شد را "دی ماه چهل و نه" بنویسد و به جای سازمان امنیت از پلیس نام ببرد خود نشان می دهد که آن شخص نمی تواند رفیق حمید اشرف باشد.

در ادامه این موضوع نویسنده کتاب مزبور در رابطه با خصوصیات شخصی عباس شهریاری نوشته است که: "او هیچ گونه زرنگی خاصی نداشت و خلاقیت ذهنی و ابتکار عمل چندانی نمی توانست از خود بروز دهد و به مرور فقط فرمان هایی را که به او می دادند مو به مو اجرا می کرد".
اولاً رفیق حمید اشرف شخصا با شهریاری در تماس نبود و بطور طبیعی شناختی از وی نداشتن است که چنین تصویری از وی ارائه دهد. ثانیاً باید دانست که پس از این که عباس شهریاری توسط سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در ۱۴ اسفند ۱۳۵۳ به سزای اعمال خود رسید در گزارش نظامی این عملیات که در نبرد خلق شماره ۶ (اردیبهشت ۱۳۵۴) درج شده است در مورد شهریاری نوشته شده است که: "مرد هزار چهره ماموریت بسیار ورزیده و تعلیم دیده که در کار خود حرفه ایست و با رموز کار مخفی کاملاً آشناست و مهارت های زیادی در تغییر قیافه و تیپ دارد". این گزارش که در زمان حیات رفیق حمید نوشته شده و در نبرد خلق درج شده است آشکارا در تقابل با اظهار نظری قرار دارد که در کتابی که به نام رفیق حمید منتشر شده در مورد عباس شهریاری به وی نسبت داده شده است. همچنین در کتابچه ای هم که از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق در رابطه با این عملیات منتشر شد در باره "خصوصیات این جاسوس بی شرم" نوشته شده است که فردی: "کار کشته و هوشیار بود، کمتر رد پایی از خود بر جای می گذاشت". همچنین در مورد وی نوشته شده است که: "او در هر کجا که موقعیت مشکوک می یافت، برق آسا می گریخت و هر گونه رد پایی را از پشت سر خود پاک می کرد". آیا با این همه باز هم می توان آن چه در این کتاب به رفیق حمید نسبت داده شده را واقعی تلقی نمود؟ از سوی دیگر کسی که سال ها نفوذی ساواک در حزب توده بوده و ده ها نفر را برای ساواک به دام انداخته که تعدادی از آن به دام انداخته شده ها هم بخشی از رفقای "گروه جزئی" بودند را آیا می توان فاقد هر گونه "ابتکار عمل" معرفی کرد؟ اسلامی یا همان عباس شهریاری مامور کار کشته ساواک بود که تمام زرنگی های لازمه اجرای نقش جنایت کارانه اش را دارا بوده است. بنابراین چنین اظهار نظری در باره عباس شهریاری از به اصطلاح قلم حمید اشرف مبنی بر این که: "او هیچ گونه زرنگی خاصی نداشت و خلاقیت ذهنی و ابتکار عمل چندانی نمی توانست از خود بروز دهد و به مرور فقط فرمان هایی را که به او می دادند مو به مو اجرا می کرد"، نمی تواند نظر رفیق حمید باشد.

ارتباط با گروه رفیق احمد زاده

بخشی از کتاب چاپ شده به نام رفیق حمید اشرف به روابط گروه جنگل با گروه رفیق احمد زاده اختصاص دارد. در همین

منتقل می شده است. اما آن چه که در نقل قول مزبور باید روی آن تمرکز نمود این ادعا است که: "جزئی از راه همین ارتباط "اسلامی" را به افراد گروه معرفی کرد که افراد با همکاری او به مبارزه ادامه دهند". این ادعا که از قول رفیق حمید اشرف مطرح شده کاملاً نادرست است.

در "جنگی در باره زندگی و آثار بیژن جزئی" در صفحه ۲۲۹، ایرج واحدی پور از دوستان بیژن جزئی و از مسئولین تشکیلات تهران حزب توده و همکار آن زمان "اسلامی" یا همان عباس شهریاری نوشته است که "بیژن، عباس شهریاری را در سال ۴۳ ملاقات کرده بود" و در باره او به ایرج واحدی پور گفته بود: "شخص رابط همان قاتلانی است که یک بار سراغ" او هم رفته است. بنابراین اگر بیژن جزئی، عباس شهریاری یا همان اسلامی، مرد هزار چهره ساواک را شخصی "قاتلانی" تشخیص داده، نمی توانسته معرف او به بقیه گروه آن هم جهت "همکاری" برای ادامه "مبارزه" باشد. از سوی دیگر رفیق حسن ضیاء ظریفی خود دوست ایرج واحدی پور بوده و پس از دستگیری رفقا عباس سورکی و بیژن جزئی در ۱۹ دی ماه سال ۴۶ چون جانی برای مخفی شدن نداشتند در خانه ایرج واحدی پور اقامت می گزیند و از همین طریق هم با شهریاری با نام مستعار "مهندس" در تماس قرار گرفته و با او مذاکره کرده بود. بالاخره هم وی درست در همین رابطه همراه با رفیق احمد افشار دستگیر شد. رفیق حسن ضیاء ظریفی در نامه ای که از زندان برای برادرش نوشته و در صفحه ۵۷ کتابی که برادرش ابوالحسن ضیاء ظریفی تحت نام "زندگینامه حسن ضیاء ظریفی" در بهار سال ۱۳۸۲ منتشر کرده درج شده است می گوید: "پس از دستگیری من و گذشت چند ماهی، چون فشار برای دستگیری ۵ نفر از دوستان ما که اسم شان لو رفته بود زیاد شده بود، آن ها خواستند از راه مرز جنوب خارج شوند، به وسیله آقای دکتر الف کمک خواستند و او دو باره آقای مهندس را به دوستان ما که طبعاً از جریانی که بر من گذشته بود اطلاع نداشتند معرفی کرد". در این جا منظور از دکتر الف همان ایرج واحدی پور می باشد و منظور از مهندس نیز اسلامی (عباسعلی شهریاری نژاد) می باشد. بنابراین روشن است که پنج نفر از رفقای فراری گروه جزئی از طریق ایرج واحدی پور با تشکیلات تهران و در رأس آن مرد هزار چهره ساواک، عباس شهریاری تماس گرفته اند. از این جا معلوم می شود که نیازی نبوده که بیژن جزئی که بر اساس آن چه در "جنگ جزئی" آمده، تازه پس از چهار ماه اولین ملاقات را با همسر و پدر همسرش داشته، شهریاری را از زندان به بقیه گروه معرفی کند! ناشی گری نویسندگان واقعی این کتاب تنها به این "گاف" دادن ها خلاصه نشده و به واقع حد و مرزی ندارد!

بنابراین رفیق حمید اشرف نمی توانست چهار زندانی آزاد شده را به دو زندانی تقلیل دهد. چنین اشتباهی تنها از کسانی سر زده است که به وسیله "امداد های غیبی"، متن تاپ شده این جزوه جعلی را به انوش صالحی و دستنویس آن را به فرخ نگهدار رسانده اند! و حاصل کار، کتابی به نام "حماسه سپاهکل" گشته که در صفحه اول آن نوشته شده که "سعی بر این بوده است تا با کمترین تغییر اصالت متن اصلی حفظ شود".

از طرف دیگر آیا این اتهام به رفیق حمید اشرف می چسبد که اولاً چهار زندانی آزاد شده از "گروه جزئی" را که از زندان آزاد شده بودند را نصف کرده و تنها به دو نفر محدود کند؟ و ثانیاً هنوز آن ها را ندیده و از تصمیم شان برای ادامه مبارزه و یا همکاری با گروه جنگل مطلع نشده، به خیال پردازی پرداخته و از خوشحال کننده و لذت بخش بودن رؤیای دوش به دوش آنان، مبارزه کردن سخن بگوید؟ آن هم رفیق حمید اشرف که همه زندگی اش بیان گر بیگانه بودن او با چنین خیال پردازی هائی بود. راز این امر را موقعی بیشتر می توان دریافت که بدانیم منظور این کتاب از آن دو نفر همان هائی است که در چهلمین سالگرد شهادت رفیق حمید اشرف در سال ۱۳۹۵ در کلن در مراسم جریان "اکثریت"، سخنران بودند.

موارد دیگری هم وجود دارند که نشان می دهند کتاب مورد بحث توسط رفیق حمید اشرف نوشته نشده است. اما در این جا برای جلوگیری از زیاد شدن حجم این نوشته به مواردی که در بالا به آن ها پرداخته شد بسنده می کنم. در پایان تنها به نکاتی اشاره می کنم که از زبان رفیق حمید اطلاعاتی غیر واقعی به خواننده کتاب منتقل می کند.

چند نکته قابل تعمق

نکته اول: در صفحه دوم کتابی که به نام رفیق حمید اشرف منتشر کرده اند، تاکید شده که: "سعید کلانتری، دانی بیژن جزئی بود و مادر سعید به ملاقات او می رفت و خبر های زندان را می آورد و این اخبار و پیام ها توسط زن سعید که به خانه مادر سعید رفت و آمد داشت به رفقا می رسید. جزئی از راه همین ارتباط "اسلامی" را به افراد گروه معرفی کرد که افراد با همکاری او به مبارزه ادامه دهند". در این جا به این نمی پردازم که مادر سعید که می شود مادر بزرگ بیژن به ملاقات او نمی رفته بلکه خواهر سعید یعنی مادر بیژن منطقاً به ملاقات او می رفته است. به این هم کاری ندارم که بنا به نوشته همسر بیژن در "جنگی در باره زندگی و آثار بیژن جزئی" (این کتاب در بهار ۱۳۷۸ در پاریس منتشر شده است) پیام های بیژن از زندان از طریق او به بیرون

پیش می آید که درست است چنین مبارزه ای در روستا که از حمایت شهر برخوردار نباشد سرانجام شکست خواهد خورد ، اما آیا چنین مبارزه ای را آغاز هم نمی توان کرد؟ اگر به حمایت شهر در آینده ای قابل پیش بینی اطمینان نسبی داشته باشیم و تا چنین موقعی بقای چریک روستا تضمین شود ، باز هم نمی توان چنین مبارزه را شروع کرد؟ این جاست که باید از عالم کلیات خارج شویم و دقیقاً به شرایط میهن خود توجه کنیم" (صفحه ۱۴۶ قطع جیبی) آیا این جملات به معنای آن است که رفیق عباس معتقد بود که "در شرایط فعلی باید دست به سازماندهی کار شهری زد و کار کوه را به آینده موکول نمود."؟ این را هم بگویم که رفیق مسعود در همان اتاق اوین و در جمع رفقا می گفت که "تقدم تاکتیکی به معنای تقدم زمانی نیست". خلاصه باید گفت که آن چه در کتاب مزبور در باره نظرات رفیق عباس و گروه رفیق احمدزاده ، پویان، مفتاحی گفته شده و به آن ها نسبت داده شده نادرست و بی پایه است.(۵)

نتیجه گیری

با مطالعه کتاب مذکور با نام "حماسه سیاهکل" که چهل سال پس از شهادت رفیق کبیر حمید اشرف به نام وی منتشر شده است ، هر کس کمترین اطلاعی از تاریخ سازمان فدائی و روش های کار انقلابیون در جنبش انقلابی مردم ما در دهه ۵۰ داشته باشد ، فوراً متوجه می شود که این کتاب نه نوشته رفیق حمید بلکه یک پروژه کتاب سازی به نام وی می باشد. در این نوشته تلاش شد تا با رجوع به خود کتاب ، عدم انطباق آن با واقعیت و نادرستی انتساب آن به رفیق حمید اشرف نشان داده شود. در این جا لازم می دانم که تاکید کنم که در این نوشته به خیلی از موارد دیگری که در کتاب مزبور وجود دارند و با نظرات رفیق حمید و سبک نگارش وی و یا اساساً با تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در انطباق نمی باشند ، نپرداخته ام تا مطلب کنونی بیش از اندازه طولانی نشود، به خصوص که می توان در آینده به این امر پرداخت. هدف از نگارش این مطلب صرفاً هشدار به جوانانی است که امکان دارد با شنیدن نام رفیق حمید اشرف که به عنوان یکی از سمبل های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران شناخته شده است چنین کتابی را واقعی تصور کرده و در دام چنین پروژه هائی بیفتند. به خصوص که بدون شک دیر یا زود این کتاب در ایران هم پخش خواهد شد. هر چند آینده بیشتر روشن خواهد کرد که آن دست های آلوده ای که به چنین کار مذمومی متوسل شده اند ، چه اهداف پلیدی را دنبال می کنند. اما مطالعه این نوشته تا همین جا هم تا حدی روشن می سازد که آن امداد های غیبی که این جزوه را در اختیار انوش صالحی و فرخ نگهدار قرار دادند ، چه خیالاتی در سر دارند. اگر به جمله آخر این کتاب مراجعه کنیم باز هم تا

روند همکاری های دو گروه شکل دیگری به خود می گرفت ولی اصل رعایت اصول مخفی کاری در شرایط دیکتاتوری ، آن ها را از این کار باز داشته بود.

زمانی که رفیق عباس با رفیق صفائی در حال بحث و گفتگو بود کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک نوشته شده بود و اتفاقاً رفیق عباس تعریف می کرد که در جریان صحبت هایش با رفیق علی اکبر به این کتاب هم اشاره می کرد تا جایی که یک بار رفیق صفائی به رفیق عباس می گوید چرا تو همه اش به یک جزوه استناد می کنی! بنابراین با توجه به این واقعیت رفیق عباس نمی توانسته است بگوید که "ما معتقد به استراتژی جنگ چریک شهری هستیم و به عقیده ما مبارزه اول باید در شهر اوج بگیرد و پس از آن با اتکاء به یک پشت جبهه محکم شهری، حرکت به سمت روستا آغاز بشود." نیازی نیست که من در این جا بگویم که آن چه در این کتاب و از قول رفیق حمید به رفیق عباس نسبت می دهند با واقعیت در تعارض است. چرا که هر کس به خود کتاب رفیق مسعود مراجعه کند متوجه می شود که اولاً نام کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" است و نه "استراتژی جنگ چریک شهری" و در واقعیت هم دنیائی تفاوت هست بین کسانی که "استراتژی" خود را "جنگ چریک شهری" اعلام می کنند با کسانی که مبارزه مسلحانه را هم استراتژی هم تاکتیک دانسته و در صددند با توسل به مبارزه مسلحانه به تدریج حمایت معنوی توده ها را جلب کرده و هر زمان امکان یافتند در جهت جلب حمایت مادی توده ها حرکت کرده و در بستر جنگی توده ای و طولانی دشمن را نابود سازند.

بر اساس گفته های رفیق عباس مفتاحی در این مذاکرات در حالی که رفیق عباس ضمن تاکید بر ضرورت مبارزه مسلحانه بر تقدم تاکتیکی مبارزه مسلحانه در شهر نسبت به کوه تاکید می کرد (به این معنا که بدون وجود پشت جبهه ای در شهر تداوم کار چریکی در کوه امکان پذیر نیست.)، اما رفیق صفائی این "تقدم تاکتیکی" را به حساب این می گذاشت که رفیق عباس به مبارزه در کوه بهای لازم را نمی دهد. به هر حال مذاکرات دو طرف به سرانجام نرسید و قرار شد رفقای دیگری این بحث ها را دنبال کنند. که در عمل از طرف گروه جنگل رفیق حمید اشرف و از طرف گروه رفیق عباس مفتاحی، رفیق مسعود احمدزاده در ارتباط با هم قرار گرفتند.

حال توجه خواننده را به این جملات رفیق مسعود جلب می کنم که در قسمت نتیجه گیری کتابش در همان سال ۴۹ نوشته است: "یک مبارزه چریکی در روستا، بدون حمایت سیاسی - نظامی شهر و کار سیاسی - نظامی نیرو های شهری پیروز نخواهد شد. اینک این سنوالات

رابطه قید شده که پس از این که رفیق عباس مفتاحی جهت جذب رفیق ناصر سیف دلیل صفائی - که از اعضای گروه جنگل بود - با وی تماس می گیرد و به او "پیشنهاد کار گروهی مسلحانه" را می دهد، از آن جا که رفیق "عباس فرد شناخته شده ای بود" پس از بحث های مفصل قرار شد "طبق قرار عباس با صفائی ملاقاتی بکند". این ملاقات در اوایل شهریور ماه ۴۹ دست داد و عباس به نمایندگی از طرف گروه احمد زاده اعلام داشت که ما معتقد به استراتژی جنگ چریک شهری هستیم و به عقیده ما مبارزه اول باید در شهر اوج بگیرد و پس از آن با اتکاء به یک پشت جبهه محکم شهری، حرکت به سمت روستا آغاز بشود. بنابراین در شرایط فعلی باید دست به سازمان دهی کار شهری زد و کار کوه را به آینده موکول نمود". (صفحه ۴۱ کتاب مورد بحث)

در همین چند خطی که از کتاب مزبور در اینجا ذکر کردم چندین اشتباه بزرگ وجود دارد. اولاً به هیچ وجه آن طور که در این کتاب نوشته شده است ، قرار نشده بود که "عباس با صفائی ملاقاتی بکند". بر اساس آن چه که رفیق عباس مفتاحی در سال ۵۰ و در اتاق شماره ۵ اوین قدیم در جمع رفقای فدائی حاضر در آن اتاق تعریف نمود ، ملاقات مزبور اصلاً به این شکل نبود. از آن جا که خود من در آن اتاق حضور داشتم ام ، می توانم صحبت های رفیق عباس را در این جا توضیح بدهم. پس از این که رفیق عباس با هدف جذب رفیق ناصر سیف دلیل صفائی به گروه خودش با وی تماس گرفت ، در جریان بحث های مفصلی که با هم داشتند ، تقریباً هر دو متوجه شدند که هر یک روابط سیاسی دیگری هم دارند. به همین دلیل هم به پیشنهاد رفیق ناصر قرار شد رفیق عباس رفیق دیگری از دوستان رفیق ناصر را ببیند. به همین منظور رفیق عباس به خانه رفیق ناصر می رود و در اتاقی که با پرده به دو قسمت تقسیم شده و چراغ ها هم خاموش شده بودند ، با رفیق دیگر شروع به بحث می کند. بنابراین رفیق عباس نمی دانست که دارد بر سر قرار رفیق علی اکبر صفائی می رود. در نتیجه وقتی که در کتاب نوشته می شود قرار شد "طبق قرار عباس با صفائی ملاقاتی بکند" به هیچ وجه با واقعیت انطباق ندارد. از آن جا که رفقا علی اکبر و عباس در گذشته و در شهر ساری با هم آشنا و در تماس بودند؛ در جریان گفتگو ها هر دو رفیق از روی شیوه حرف زدن و صدا ، همدیگر را شناخته و این موضوع را به یکدیگر گفتند. در نتیجه پرده حائل را کنار زده و مذاکرات را در فضای جدیدی تداوم دادند. در این مذاکرات به دلیل رعایت مسائل امنیتی نه رفیق عباس ابعاد گروه خود را بازگو می کرد و نه رفیق علی اکبر اطلاع می داد که در تدارک رفتن به کوه می باشد. شاید اگر هر دو آن ها واقعیت آن چه که بودند را به دیگری اطلاع می داد

آن را توسط کسانی که مارک "اطلاعاتی" ندارند به چاپ رسانده و منتشر می کنند تا شاید به این وسیله خطوط مسموم خود را پیش ببرند. (۶)

مطالعه این کتاب نشان می دهد که نویسندگان آن با تکیه بر نوشته های خود رفیق حمید و اطلاعاتی که چه در کتاب های منتشر شده از سوی وزارت اطلاعات موجود است و چه از اسناد ساواک به دست آمده است ، با قاطی کردن دروغ و راست ، مبادرت به ساختن داستانی به نام "حماسه سیاهکل" اثر رفیق حمید کرده اند. داستانی که چون متعلق به رفیق حمید نمی باشد مملو از اشتباه و تناقض و دروغ است. به همین دلیل با قاطعیت باید گفت که این کتاب را به هیچ وجه نباید به حساب رفیق حمید اشرف گذاشت.

شهریور ۱۳۹۵

در خاتمه ضروری است که تاکید کنم که تاکنون از سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ده ها اثر علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران منتشر شده است که در آن ها اطلاعاتی های جمهوری اسلامی با دست بردن در اسناد به جا مانده از ساواک ، خط مورد نظر خود را علیه سازمان چریکها و رهبران و چهره های شناخته شده آن پیش برده اند که در میان آن ها کتاب وزارت اطلاعات به نام "چریکهای فدائی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۵۷" و کتاب "نهضت امام خمینی" برجستگی بیشتری داشته اند. اما از آن جا که مردم مبارز ما و جوانان آگاه مان با شناختی که از وزارت اطلاعات دارند می دانند که نباید به نهادی و کسانی که "کسب و کارش" مرگ است ، اعتماد کنند ، حال برای فریب آن ها روش دیگری برگزیده و به نام یکی از شناخته شده ترین رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق (رفیق حمید اشرف) کتاب می نویسند و

حدی اهداف کتاب سازان معلوم الحال را درک خواهیم کرد. آن جا که از قول رفیق حمید اشرف می نویسند که گناه این بی خبری روستائیان که در دستگیری رزمندگان سیاهکل شرکت کردند و: "خلق را رویاروی فرزندان راستین خویش قرار" دادند ، از کیست؟ آیا واقعا رفیق حمید که همواره با افتخار از سیاهکل به عنوان آغاز مبارزه مسلحانه در ایران علیه دشمنان خلق نام می برد، می توانست معتقد باشد که در آن نبرد، خلق رویاروی فرزندان راستین خود قرار گرفته بود؟

چنین ترهاتی از ذهن کتاب سازانی بر می آید که چهل سال پس از شهادت رفیق حمید هنوز هم با ورشکستگی تمام و استفاده از هر ابزار کثیفی خود را محتاج خراب کردن و خدشه دار ساختن چهره کمونیست هائی می بینند که با رزمشان تاریخ ایران را دگرگون ساختند.

اعتراض در مقابل کنسولگری ترکیه در وین !



روز جمعه ۲۱ اکتبر ۲۰۱۶ ، از ساعت ۵ تا ۶ بعدازظهر تظاهراتی در مقابل کنسولگری ترکیه در وین برگزار شد. این تظاهرات در اعتراض به تشدید شکنجه زندانیان سیاسی و افزایش تجاوزات جنسی به زنان و مردان اسیر در زندان های ترکیه ، سازمان داده شده بود. در این تجمع که توسط یک پلاتفرم بین المللی ترتیب داده شده بود نمایندگانی از سازمان های چپگرا و کمونیست های مهاجر از کشورهای ترکیه، ایران و فیلیپین شرکت داشتند.

در جریان این تجمع اعتراضی ، برخی از شرکت کنندگان مبادرت به سخنرانی هایی کرده و گزارشاتی در مورد حملات شرم آور به زندانیان سیاسی در مراکز پلیس و زندان ها ارائه داده و تاکید کردند که اعمال شیوه های فاشیستی در مورد مخالفین چپ انقلابی در ترکیه به هیچ وجه جدید نیست؛ اما از کودتای نا فرجام ماه جون به بعد، این جریان علنی شده و جنبه قانونی پیدا کرده است. همچنین در این تجمع بر آزادی فوری دو تن از اعضای گروه هنر انقلابی یوروم که در پی حمله پلیس فاشیستی رژیم اردوغان به مرکز فرهنگی "ایدیل" و شکستن آلات موسیقی این گروه انجامیده بود ، تاکید شد. تظاهرکنندگان برای نشان داده همبستگی خود با این گروه هنری که مورد یورش ارتجاع حاکم بر ترکیه قرار گرفته به پخش آهنگ های ویکتور خارا پرداختند. معترضین هم چنین در جواب وزیر دادگستری ترکیه که بیشرمانه گفته بود در ترکیه شکنجه وجود ندارد و مدعی شده بود که کجا شکنجه وجود دارد ، آن را به من نشان دهید ، پوسترهایی از شکنجه دستگیرشدگان در این کشور را به نمایش گذاشتند.

شرکت کنندگان در این تجمع اعتراضی با در دست داشتن بنری که بر روی آن نوشته شده بود "توقف شکنجه و تجاوز جنسی در زندان های ترکیه و مراکز پلیس و مرگ بر فاشیسم" حمایت و همبستگی خود را با زندانیان سیاسی در ترکیه و مبارزات مردم این کشور علیه رژیم دیکتاتوری حاکم نشان دادند.

معترضین در مدتی که در مقابل کنسولگری ترکیه در وین تجمع کرده بودند با سر دادن شعار هائی همچون "شکنجه به معنای هتک حرمت"، "شانه به شانه علیه فاشیسم"، "همبستگی مقاومت است"، "مبارزه با فاشیسم در همه جا"، "توقف شکنجه در ترکیه"، "سرداده و به این وسیله خشم و نفرت خود را از اعمال رژیم سرکوب گر ترکیه اعلام نمودند. در جریان این تظاهرات ، برخی از فعالین ترک توضیح دادند که بعد از کودتای نافرجام ترکیه ، بیش از ۲۵ هزار نفر تحت عنوان مظنون بازداشت و بیش از ۴۰۰۰ نفر مفقود شده اند. آن ها می گفتند که دنبال این رویداد، نخست وزیر ترکیه بلافاصله وضعیت اضطراری اعلام کرد و کنوانسیون حقوق بشر اروپا را که ترکیه قبلا آن را امضاء نموده بود را به مدت ۳ ماه به تعلیق در آورد. به همین دلیل هم از آن تاریخ به بعد هرگونه انتقاد از اردوغان و سیاست های سرکوب گرانه اش با پیگردهای غیرقانونی پلیس مواجه می شود. امری که باعث شده هزاران تن از مخالفان دولت او تحت پیگرد و زندان قرار بگیرند. در چنین شرایطی اردوغان اعلام کرد که احتمال دارد قانون مجازات اعدام را که از سال ۲۰۰۴ رسماً در ترکیه لغو شده است را دوباره بر قرار نماید. در پایان تجمع معترضین تاکید کردند که تظاهرات علیه این رژیم فاشیست و دیکتاتور همچنان ادامه خواهد داشت و نیروهای انقلابی به هیچ وجه در مقابل نظام استثمارگر حاکم بر ترکیه سکوت نخواهند کرد.

مرگ بر فاشیسم!

درود به مردم و نیروهای مبارز و انقلابی ترکیه!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - وین ۲۱ اکتبر ۲۰۱۶

امروزه درگیری نیروی نظامی آمریکا در خاورمیانه، بیش از پیش دائمی به نظر می رسد. علیرغم آنکه کاخ سفید رسماً به جنگ‌های عراق و افغانستان پایان داده، هزاران نفر از نیروها و پیمانکاران آمریکایی در این دو کشور حضور دارند. آمریکا با سرعتی بیش از سرعت تولید بمب، بمب بر سر مردم عراق و سوریه فرو می ریزد. براساس آنچه که خود پنتاگون می گوید، برای بمباران های آمریکا در لیبی "در این لحظه خاص هیچ پایانی متصور نیست". ایالات متحده همچنین علاوه بر حملات هوایی گاه و بیگاه در یمن و سومالی، به نیروهای سعودی در جنگ شان در یمن یاری می رساند.



پانزده سال پس از ۱۱ سپتامبر، جنگ بی پایان ...

نویسنده: الکسی ایمونز (۱)

۱۱ سپتامبر ۲۰۱۶

ترین آمار شامل صدها هزار تا بیش از یک میلیون نفر است.

به این آمار باید صدها نفر که در بازداشتگاه‌های آمریکایی مورد شکنجه قرار گرفته‌اند و هزاران نفر که توسط هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی در یمن، پاکستان و سومالی کشته شده‌اند را اضافه کرد.

هزینه مالی جنگ علیه ترور غیر قابل محاسبه است. جنگ های عراق و افغانستان، با درنظر گرفتن هزینه‌های درمانی نیروهای نظامی حدود ۴ تریلیون دلار برای اقتصاد آمریکا تمام شده است. بودجه های اطلاعاتی تقریباً دو برابر شده و علاوه بر آن ۸۰۰ میلیارد دلار صرف تامین "امنیت داخلی" شده است.

میلیاردها دلار در پروژه های بی ثمر حیف و میل شده که یکی از نمونه‌های آن برنامه ناموفق نصب دستگاه‌های سنجش تشعشعات اتمی در فرودگاه ها بود که بیش از ۲۳۰ میلیون دلار روی دست دولت آمریکا گذاشت. اداره امنیت داخلی بیش از ۱/۱ میلیارد دلار را صرف تاسیس حصارى مجازى از سنسورهای کامپیوترى در طول مرز مکزیک کرد و پس از صرف این هزینه از اجرای طرح صرفنظر کرد.

از این دست نمونه‌ها فراوان است. سیا (CIA) به یک پیمانکار ۲۰ میلیون دلار پرداخت کرد تا برنامه‌ای برای کشف پیام‌های تروریستی کدگذاری شده در فرستنده تلویزیونی الجزایر بسازد. سال گذشته نیز پنتاگون ۴۳ میلیون دلار برای ایجاد یک بمب بنزین در افغانستان هزینه کرد. به دو پیمانکار مشاوره روانی ۸۰ میلیون دلار برای طراحی برنامه شکنجه سیا (CIA) پرداخت شد. پس از پانزده سال جنگ، تنها برندگان جنگ علیه ترور، پیمانکاران بوده‌اند.

در داخل کشور، جنگ علیه ترور به یک کابوس قانون اساسی تبدیل شده. ایالات متحده سیاست بازداشت نامحدود مظنونین به ترور را در پیش گرفته. ادارات

دارد و نشان داده که توانایی و جسارت لازم برای هماهنگ کردن حملاتش در اروپا را دارد.

"جان برنان" رئیس سیا (CIA) در ماه جون به کنگره گفت که "علیرغم تمامی پیشرفت‌هایی که در قلمرو جنگی و مالی در مقابله با دولت اسلامی داشته ایم، این تلاش‌ها، توانایی و دسترسی جهانی این گروه تروریستی را کاهش نداده است".

القاعده، دشمن اولیه، با وجودی که امروز، مناطقی را در یمن و سومالی کنترل می‌کند، اما دیگر هدف اصلی نیست.

به عنوان مثال، جنگ پشتیبانی شده توسط آمریکا در یمن، در طول یک سال منجر به چهار برابر شدن نیروی نظامی القاعده در شبه جزیره عربستان شد (خطرناک ترین شاخه القاعده). آمریکا همچنان به رساندن سلاح به شورشیان سوری ادامه میدهد، علیرغم این واقعیت که بسیاری از این سلاح ها و مهمات به دست یکی از گروه‌هایی که سابقاً وابسته به القاعده بوده، رسیده است.

ژنرال بازنشسته "دیوید پتراس" فرمانده پیشین نیروهای آمریکایی در عراق و افغانستان، خاطر نشان کرده که برای مقابله با دولت اسلامی، راهی بهتر از مستقیماً مسلح کردن القاعده وجود ندارد.

این جنگ پانزده ساله علیرغم آنکه هیچ پیشرفتی نداشته اما به هزینه وحشتناکی منجر شده است. آمریکا نزدیک به ۲۳۰۰ نفر از نیروهایش را در افغانستان و حدود ۴۵۰۰ نفر را در عراق از دست داده است. صدها هزار نفر نیز برای همیشه آسیب دیده و یا معلول شده‌اند، این آمار حداقل ۶۹۰۰ نفر تلفات پیمانکاران و حداقل ۴۳۰۰۰ سرباز افغان و عراقی را که جانشان را از دست داده‌اند، در بر نمی گیرد.

آمار واقعی تلفات کشورهای مورد هجوم در دسترس نیست. اما محافظه کارانه

در روزهای پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حملات تروریستی، یعنی زمانی که کنگره به استفاده از نیروی نظامی علیه کسانی رای داد که این هواپیماهایی را "سازمان داده"، به آن "مجاز داده" در انجام آن شرکت کرده و یا به آن یاری رسانده بودند، اندک شمار آمریکائیان بودند که می توانستند تصور کنند که این شکار انسانها از غرب آفریقا تا فلیپین را در نورد و طول دو دوره ریاست جمهوری را دربرگیرد.

امروزه درگیری نیروی نظامی آمریکا در خاورمیانه، بیش از پیش دائمی به نظر می رسد. علیرغم آنکه کاخ سفید رسماً به جنگ‌های عراق و افغانستان پایان داده، هزاران نفر از نیروها و پیمانکاران آمریکایی همچنان در این دو کشور حضور دارند. آمریکا با سرعتی بیش از سرعت تولید بمب، بمب بر سر مردم عراق و سوریه فرو می ریزد. براساس آنچه که خود پنتاگون می گوید، برای بمباران های آمریکا در لیبی "در این لحظه خاص هیچ پایانی متصور نیست". ایالات متحده همچنین علاوه بر حملات هوایی گاه و بیگاه در یمن و سومالی، به نیروهای سعودی در جنگ شان در یمن یاری می رساند.

پانزده سال پس از حملات ۱۱ سپتامبر، به نظر میرسد که جنگ علیه ترور هنوز در نقطه آغازین اش قرار دارد.

ریزش نیروهای آمریکایی در عراق و افغانستان تنها نشان داده که این جنگ چه دستاورد اندکی داشته و چه ویرانی عظیمی را به بار آورده است. هم اینک در افغانستان، طالبان سرزمین های بیشتری را نسبت به هر زمانی پس از ۲۰۰۱ در کنترل خود دارد.

یک بررسی در سال ۲۰۱۶ نشان میدهد که بیش از ۹۰ درصد جوانان عراقی ایالات متحده را "دشمن" کشور خویش به شمار می‌آورند.

دولت اسلامی که بطور وسیعی با تجاوز آمریکا به عراق بوجود آمد، مناطق وسیعی را در عراق، سوریه و لیبی در کنترل خود

به سمت بمباران و خودداری از پیاده کردن نیرو سوق میدهد، گزارش رسانه‌ها از جنگ هم کمتر و کمتر می‌شود و همین راه را هموار می‌کند تا وضعیت جنگی دائمی را که در آن قرار داریم به فراموشی سپرده شود. اما بعید است که قربانیان خشونت های آمریکا آن را فراموش کنند، و همین‌ها هستند که نیروی بالقوه بی پایانی از دشمنان جدید را فراهم می‌کنند.

مترجم: پیام

زیرنویس:

(۱) الکس ایمونز Alex Emmons

شکنجه به یکی از خطوط اصلی تشویق یک حزب تبدیل شده.

بمباران کشورهای متعدد خاورمیانه به امری کاملاً عادی بدل شده و بیشتر اوقات حتی گزارش هم نمی‌شوند. به عنوان مثال در اول اوت همین امسال یعنی روزی که کابینه اوباما بمباران جدیدی را علیه داعش در لیبی اعلام کرد، روزنامه نگاران آمریکایی آن‌قدر درگیر مبارزات انتخاباتی بودند که جنگ جدید هیچ بازتابی در خبرهایشان نداشت.

تمامی این‌ها بر جنگی سایه می‌افکند که می‌تواند ۱۰، ۲۰ و یا حتی ۵۰ سال به درازا بکشد. همچنان که ایالات متحده استراتژی نظامی اش را

پلیس در سرتاسر کشور دستگاه های نظامی جاسوسی را محرمانه وارد می‌کنند. دادگاه ها حکم داده‌اند که خانواده‌ها نمی‌توانند برای خارج کردن نام فرزندان‌شان از لیست اعدام، دولت را به دادگاه بکشانند.

ادوارد اسنودن که از برنامه ریزان NSA بود فاش کرد که ایالات متحده از نظر جاسوسی علیه شهروندان، به بزرگترین در میان دولت های جهان در طول تاریخ تبدیل شده است.

در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ به خاطر آنکه اوباما در تحت تعقیب قرار دادن دست اندرکاران اصلی برنامه‌های شکنجه دوران بوش شکست خورد،

تظاهرات در مخالفت با قانون ممنوعیت سقط جنین در مقابل سفارت ایرلند در شهر وین



روز چهارشنبه ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶، روز بین المللی برای سقط جنین قانونی می‌باشد. به همین دلیل هم حدود ۲۰۰ تن از زنان و مردان در اعتراض به پایمال نمودن حق سقط جنین زنان در اتریش و ایرلند و لهستان و به خصوص برای اعلام همبستگی با زنان در ایرلند و لهستان، با در دست داشتن پوسترها و تابلوهای تبلیغاتی علیه قانون ممنوع کردن سقط جنین در ایرلند در مقابل سفارت این کشور در وین دست به تظاهرات زدند. چنین تظاهراتی تقریباً به طور همزمان به عنوان اعتراض به تعرض به حقوق زنان در زمینه سقط جنین زنان در فلسطین، سوئد، بریتانیا، آلمان، بلژیک، لهستان و تعدادی دیگر از کشورها و همچنین در دیگر شهر های اتریش همچون شهر لینز برگزار شد. از آن جا که در ایرلند سقط جنین ممنوع است و در لهستان هم سال هاست که دولت ارتجاعی حقوق زنان را در این زمینه زیر پا می‌گذارد، این تظاهرات در همبستگی با زنان این دو کشور سازمان داده شده بود.

در متن هائی که در جریان تظاهرات پخش می‌شدند، گفته می‌شد که به علت ممنوعیت سقط جنین در ایرلند هر روز به طور متوسط ۱۲ زن برای سقط جنین از این کشور به بریتانیا سفر می‌کنند. ایرلند همانند کشور شیلی تنها کشوری است که ممنوعیت سقط جنین در قانون اساسی آن آمده است. این در حالی است که قرص های سقط جنین به طور قاچاق از طرق مختلف به این کشور وارد و توزیع می‌شوند. همچنین در لهستان هم سال هاست که دولت ارتجاعی حقوق زنان را زیر پا می‌گذارد و حق سقط جنین نه تنها اجرا نمی‌شود بلکه پایمال نمودن این حق از طرف جناح راست شدیداً مورد حمایت قرار می‌گیرد. زنان و مردان لهستانی از ماه ها پیش اعتراض خود را به قانون سقط جنین با سازمان دادن تظاهرات در خیابان ها نشان داده‌اند. آن ها با در دست داشتن یک "چوب لباسی" که در لهستان وسیله ای برای سقط جنین های غیرقانونی است و معمولاً منجر به مرگ زن حامله می‌شود، غیر انسانی بودن این قانون را به جهانیان نشان دادند.

بر اساس صحبت های تظاهرکنندگان، در سراسر اتریش هم فقط ۱۷ مرکز بهداشتی با تجهیزات و امکانات مخصوص وجود دارند که عمل سقط جنین را انجام می‌دهند که هزینه آن از چند صد یورو تا هزار یورو می‌باشد. در عین حال اکثریت نمایندگان مجلس در پارلمان اتریش به حزبی تعلق دارند که تصمیم دارد همین امکانات محدود را هم از بین برده و حق سقط جنین زنان در این کشور را از آن ها سلب نماید. به همین دلیل هم زنان اتریشی با در دست داشتن پوسترها و تابلوهای تبلیغاتی فعالانه علیه قانون سقط جنین فعالانه در تظاهرات ۲۸ سپتامبر شرکت داشتند.

مطالبات اصلی تظاهرکنندگان عبارت بود از: "آموزش مسایل جنسی در مدارس"، "توزیع رایگان وسائل پیشگیری از بارداری"، "عدم دخالت کلیسا و دولت در حق سقط جنین"، "تظاهرکنندگان بسیار مصمم و با صدای بلند شعارهایی به طرفداری از آزادی سقط جنین و دفاع از حق زنان برای تصمیم گیری در مورد بدن خود می‌دادند. آن ها خواهان توقف شکنجه زنان از طریق ممنوعیت سقط جنین بودند. این تظاهرات با اجرای یک رقص جمعی که معترضین طی آن پیام نهایی خود را به معرض نمایش گذاشتند به پایان رسید. آن پیام چنین بود: "ما قوی هستیم و اعتماد به نفس داریم و اجازه نمی‌دهیم که لذت از عشق و زندگی توسط متعصبان مذهبی از ما گرفته بشود".

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در وین
۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶

نابود باد نظام سرمایه داری در جهان!

در سال ۱۹۶۲ در زیرشیروانی دایی دیگرش "یوستا" ساکسیفون کهنه‌ای را پیدا کرده، پس از دریافت آن از دایی‌اش آنرا به خانه برده و شروع به فراگیری خودآموز نواختن ساکسیفون می‌نماید.

در سال ۱۹۶۳ به توصیه یکی از دوستانش عضو گروه "کولینگز ترادیشونال جازمین" Cooling's Traditional Jazzmen شده و در این گروه به نواختن ساکسیفون می‌پردازد.

در تابستان سال ۱۹۶۴ گروه "کولینگز ترادیشونال جازمین" را ترک کرده و برای مسافرتی دوماهه به انگلستان و فرانسه رفته و در این کشورها بیشتر از پیش با موسیقی پاپ، راک و جاز آشنا می‌شود.

در پاییز همانسال به مالمو بازگشته و به همراه چند تن از دوستانش گروه "بلانکز لاکی سیون Blunck's Lucky Seven" را پایه می‌گذارد. در دوران این فعالیت است که شروع به نوشتن موسیقی می‌کند و بیشتر کارهای این گروه بر اساس موزیکی که میکائیل نوشته است به اجرا درمی‌آیند.

در سال ۱۹۶۵ بار دیگر بار سفر به جنوب اروپا می‌بندد. در این سفر که مقصد بیش از همه فرانسه و اسپانیاست باز فرصت می‌یابد تا در مسیر موزیک روز و مدرن قرار گیرد.

در سال ۱۹۶۷ پس از پایان دوران دبیرستان به شهر "لوند Lund" کوچ می‌کند تا در این شهر به ادامه تحصیل بپردازد. همزمان با این کوچ است که به فعالیتش در گروه "بلانکز لاکی سیون" پایان می‌دهد.

این سال از جمله سالهایی بحرانی است. شورش‌های دانشجویی در گوشه و کنار اروپا - از جمله در سوئد - جاری هستند، "بنو اوهنزورگ Benno Ohnesorg" در طی تظاهراتی در برلین غربی در اعتراض به دیدار مجذرا پهلوی از آلمان غربی کشته شده، جنگ امپریالیستی ایالات متحده آمریکا در ویتنام شدت گرفته، "برتراند راسل" اندیشمند بزرگ انگلیسی در استکهلم تریبونالی برای بررسی جنایات ایالات متحده آمریکا در ویتنام به راه انداخته و ارنستو چه گوارا که مدتی پس از استعفایش از مقام وزارت اقتصاد کوبا و ترک این کشور "ناپدید" شده بود به بولیوی رفته و در این کشور مشغول مبارزه است. میکائیل ویه در این زمان به سوی مبارزات سیاسی کشیده شده و فعالیت‌های هنریش نیز همزمان رنگ و بوی دیگری به خود گرفته و گام به گام در مسیر مبارزات طبقاتی رادیکال قرار می‌گیرند. در این دوران او در کنار برادرش در گروه سه نفری "موکسز Moccers" قرار می‌گیرد. این بار اما موزیکش حال و هوایی دیگر دارد. در سال ۱۹۶۹ پایان‌نامه تحصیلی خود در رشته "تاریخ ادبیات" در مورد "هنری میلر"

هنر جدا از طبقه؟ هرگز! نگاهی به زندگی هنری "میکائیل ویه"



مورد آزار و اذیت قرارش داده و هنگامی که از مدرسه در راه خانه است گاه او را بزنند.

در سال ۱۹۵۳ مادرش مجبور می‌شود که به فراگرفتن نواختن پیانو بپردازد اما میکائیل خواهان ادامه این آموختن نیست و آنرا ترک می‌کند. مادرش او را به کلاس شمشیربازی می‌فرستد اما او از آنجا هم فراری می‌شود.

در سال ۱۹۵۵ گیتار کهنه‌ای را که تنها ۴ سیم دارد از دایی‌اش "لاسه" قرض می‌کند و شروع به نواختن آن و فراگیری خودجوش نواختن گیتار می‌شود.

هنوز ده ساله نشده است که پس از شنیدن ترانه "دایانا Diana" با صدای "پاول آنکا Paul Anka" - خواننده آمریکایی که در آن زمان ۱۴ سال بیشتر ندارد - تصمیم می‌گیرد که آینده‌اش را در مسیر کار با موسیقی بنا نماید. هدیه سالروز دهمین زادروزش گیتاری است که پدرش به قیمت ۳۰ کرون از دستفروشی در مالمو خریده است.

سال ۱۹۵۶ سال سرکوب شورش بوداپست در مجارستان و سال ملی کردن کانال سوئز به وسیله جمال عبدالناصر و در پی آن حمله نیروهای انگلیسی و فرانسوی به مصر است و این رویدادها میکائیل را شیفته رخدادهای سیاسی می‌کنند.

در سال ۱۹۵۸، سالی که سال اوج گرفتن "الویس پریسلی Elvis Presley" در ایالات متحده آمریکاست در "تدی بویز Teddy Boys" نخستین گروه موزیکی که در آن فعالیت دارد عضو شده و در آن گیتار می‌زند. ترانه‌هایی که در این گروه اجرا می‌کنند بیش از هر چیز ترانه‌های افرادی چون الویس پریسلی و گروه‌هایی همانند "اورلی برادرز Everly Brothers" هستند.

میکائیل ویه Mikael Wiehe، آوازخوان، ترانه‌سرا و آهنگساز متعهد و انقلابی سوئدی در روز دهم آوریل سال ۱۹۴۶، کمتر از یک سال پس از پایان جنگ جهانی دوم با وجود اینکه پدر و مادرش در کپنهاک زندگی می‌کردند در استکهلم به دنیا آمد. خود او در این باره می‌نویسد: در استکهلم به دنیا آمدم چرا که در آن دوره در اسکندیناوی تنها در این شهر می‌شد به پنی‌سیلین دستیابی داشت و پدر و مادرم که می‌ترسیدند زایمان همراه با مشکلات پزشکی باشد برای وضع حمل به این شهر آمدند و چه خوب شد که مادرم توانست یک روز طاقت آورده و روز تولد من را با روز نهم آوریل که سالروز اشغال دانمارک به وسیله نیروهای آلمان نازی بود، همزمان نسازد.

هنوز پنج‌سالش نشده بود که زمانی که به همراه مادرش از سفری به سوئد به کپنهاک بازگشت، دید که پدرش بدون این که به او کوچکترین چیزی بگوید اسباب بسته و خانه و خانواده را ترک کرده است.

شش سال بیشتر ندارد که مدرسه را شروع می‌کند و در مصاحبه‌ای که یکی از روزنامه‌های کپنهاک با نوازمان می‌کند می‌گوید که فکر می‌کند که در آینده هنرمند خواهد شد چرا که موها و چهره‌ای سرخ‌رنگ دارد!

در ماه نوامبر سال ۱۹۵۲ به همراه مادر و برادری که یک سال از او کوچکتر است به شهر "مالمو Malmö" در سوئد که فاصله چندانی از کپنهاک ندارد کوچ می‌کند. در این شهر به دبستان می‌رود اما با شرایط خوبی مواجه نمی‌شود؛ لهجه دانمارکیش و عادتش به خواندن ترانه در زنگ‌های تفریح موجب آن می‌شود که او را دست انداخته، دانمارکی لعنتی صدايش کرده،

بودند پُر معنی، جذاب و دلکش بودند و موزیکی بسیار به یادماندنی آنها را همراهی می کردند.

در روز ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۳ کودتای "آگوستو پینوشه Augusto Pinochet" و اربابانش در شیلی حکومت مردمی سالوادور آلنده را سرنگون کرده و او را کشتند. در همان روزهای نخست این کودتا "ویکتور خارا Victor Jara" خواننده مردمی و انقلابی که از حکومت برگزیده توده ها حمایت می کرد به فرمان و به دست سگهای زنجیری سرمایه جهانی کشته شد. به یاد او "هولا باندولا پاند" که در سالهایی که گذشته بود جایگاهی مناسب در میان توده ها در اسکاندیناوی یافته بود به یاد ویکتور خارا سرود و خواند:

**"بسیارند آنان که برای آنان که قدرت دارند
خود را به خاک می افکنند و دستمال
به دست می گیرند
و بسیارند آنان که برای به دست
آوردن ته مانده های سفره حکمرانان
چاپلوسی می کنند
اما تو راه خود را انتخاب کردی
تو برای توده ها خواندی
و تو به وعده های قدرتمندان
و تهدیدات حکمرانان
وقعی نگذاشتی
آری، ویکتور خارا، تو واژه های دلتنگی
زندانیانی برای آزادی را
به بیان آوردی
و واژه های تحت ستم هایی را که به
آینده ای باور دارند
که در آن تنها توده ها دارای قدرت
هستند
و تو نیرو و شهامت به آرزوهای آنان
دادی که
در زیر چکمه های قدرتمند
اما تو در مورد ثروتمندان و اندکان تنها
و تنها
آوای نفرت را سر دادی**

**اما اگر آینده همچون درختی است
که ما در زمین کاشته ایم
و اگر بسان ظریف ترین و شکننده ترین
گل سرخی است
باید خود را به خوبی مسلح کنیم
تا بتوانیم از ضعیف ها دفاع کنیم
باید آنان را در برابر آنان که
می خواهند آنچه را که جوانه می زند
و می جوشد
در هم بکوبند
حمایت نماییم
درماندگان می گویند
مرگ برای همگان است
اما درست تر است که بگویم انسان
میمیرم
که زیسته ایم
و مرگ اگر زندگی ای معمولی کرده
باشی
به سبکی یک پر است
در حالیکه مرگ به خاطر خلق خویش**

**آدم باید کاری داشته باشد تا بتواند
غذایی بخورد
اما تنها کاری که لاسه جز شخم زدن
بلاست بافندگی ست
مامور جمع آوری قروض کارگاه
بافندگی به راه انداخته است
لاسه، همانند بسیاری دیگر به آنجا
می رود
و از آنرو که به کار بافندگی وارد است
روزی سه کرون به او می دهند
برای ۱۸ ساعت کار در هر روز.**

**لاسه بافنده در کنار چرخ بافندگی
نشسته و پارچه ای می بافد
لاسه بافنده چرخ بافندگی اش را
نفرین کرده و از آن بیزار است
او پروردگار و مریم مقدس را به فحش
می کشد
"آنان که قدرت و پول دارند، آنان آزادند
تا درماندگان را بچایند، بزنند و به
زندان بیندازند
و آنان را به یک چرخ بافندگی زنجیر
کنند." (۱)**

در سال ۱۹۷۰ به همراه "بیورن آفزلیوس Björn Afzelius" و "پتر کلیمدسون Peter Clemmedson" گروه "هولا باندولا Hoola Bandoola Band" را پایه گذاری کرد، گروهی که پس از چند سال بزرگترین نماد موسیقی اعتراضی و انقلابی در سوئد گردید. کار در این گروه و همکاری با بیورن آفزلیوس در این گروه یکی از بزرگترین مشخصه های فعالیت های میکائیل ویه گردید.

سالهایی که در راه بودند سالهایی سرشار از حملات دشمنان توده ها و مبارزات خلق های تحت ستم بودند. در اسپانیا "فرانسیسکو فرانکو Francisco Franco" و دیگر فاشیست ها با اعمال قهر ضدانقلابی حکومت خود را بر سر پا نگهداشته بودند. در ویتنام جنگی به شدت دهشتناک ادامه داشت و نظامیان ایالات متحده آمریکا با گستردن فرشهایی از بمب و با استفاده از سلاح های شیمیایی و زیستی تلاش می کردند تا توده ها را از پای درآورند. در آمریکای جنوبی حکومت های نظامی در پی تحمیل خواسته های سرمایه داران به ستمدیدگان بودند. در ایران انقلابیون کمونیست مبارزه ای بی امان و مسلحانه علیه سگ زنجیری سرمایه جهانی را آغاز کرده بودند. در ایرلند سربازان انگلیسی در یکشنبه ای خونین تظاهرات توده های عدالت جو را به مزار مرگ تبدیل کردند. در فلسطین صهیونیست ها و اربابانشان فشاری هر چه بیشتر بر خلق فلسطین وارد می کردند و در سوئد نیز مبارزه حق طلبانه محرومان در جریان بود. درست در این شرایط بود که گروه "هولا باندولا پاند" با ترانه هایی که از توده ها و مبارزات آنان سخن می گفتند پا به صحنه گذاشته و به سرعت به یکی از نمادهای مبارزه و مقاومت در سوئد مبدل گردید. ترانه ها که تماماً به زبان سوئدی

نویسنده مشهور آمریکایی ارائه می دهد. در همین سال است که میکائیل نخستین ترانه خود به زبان سوئدی را تحت عنوان "دیوانه کره ماه Måndären" می نویسد. در پاییز این سال آغاز به فراگیری جامعه شناسی کرده و در اینجاست که در رابطه مستقیم با نوشته های مارکس قرار گرفته و ایده های بسیاری برای پرداختن برخی از سروده های آتی خود به دست می آورد. یکی از این سروده ها "لاسه بافنده" است:

**"لاسه کشاورز در کنار چرخ بافندگی
خود نشسته و پارچه ای می بافد
لاسه کشاورز در فکر، سپاسگزار
پروردگار به خاطر چرخ بافندگی خود
است
لاسه کشاورز سپاسگزار مریم
مقدس است،
به خاطر چرخ بافندگی ای که به او
پول رسانده تا خواستگاری کند،
پول برای خواستگاری، پول برای
خوشگذرانی
آری، چرخ بافندگی ای که آزادی را به
او داده است.**

**در با شدت زده می شود. چه کسی
می تواند باشد؟
لاسه وسیله دستش را رها کرده و با
شتاب به سوی در می رود.
اما پیش از آنکه به دم در برسد، در از
جا کنده می شود
و مامور جمع آوری قروض با پادوهای
خود وارد می شود
او را که در حال خواهش کردن است
زده و به زمین می اندازند
او را آنقدر می زنند تا بی حرکت
می شود.**

**لاسه کدا دیگر خانه ای ندارد
دیگر پس از آن هرگز کاشانه اش،
همسرش و فرزندانش را ندید
زمین برای خوابیدن روی آن، بسیار
سخت است
و راه ها طولانی و ناهموارند
بسیاری، همانند او، آنچه می توانند به
انجام می رسانند
تا شاید شکم فریادزننده خود را پُر
کنند**

**گرسنگی، تشنگی، سرما و خستگی
بسیار دشوارند
اما قانون کشور و شاه دشوارتر از
آنها هستند
"آنکه جز مش و عصا چیز دیگری
ندارد
دستگیر شده و به کار اجباری محکوم
می شود
با آهن سوزانده می شود تا چون آهن
سخت شود
و به بندگی نزد مامور جمع آوری
قروض گمارده می گردد."**

باری چون سنگ با خود دارد.

آری، ویکتور خارا، ویکتور خارا
ترانه های تو فراموش نخواهند شد
از کیتاری به کیتاری دیگر
از این شهر به آن شهر
و از این دیار به آن دیار
پرواز خواهند کرد
زمانی که شب ها طولانی هستند
لالایی برای خواب ما خواهند شد
و زمانی که روز از راه رسد
در پیاده روی ظفرنمونمان
با ما خواهند بود." (۲)

(ادامه دارد)

در تور صیادان جای خواهند گرفت

نادر ثانی

زیر نویس ها:

(۱) Vävare Lasse:

<https://www.youtube.com/watch?v=9Ha6h9h78CU>

(۲) Victor Jara:

<https://www.youtube.com/watch?v=K5pzQkoOZR0>

ویکتور خارا، ترانه های تو
در تنگ روهای معادن
پژواک خواهند گرفت
و چون میوه های رسیده
از درخت های پربار مزارع
چیده خواهند شد
چون ساقه های گندم
در گندم زار زندگی به هر سو
کشانده خواهند شد
و به سان ماهی ها در آب
در تور صیادان جای خواهند گرفت

گزارشی از یک آکسیون مبارزاتی در لندن در بزرگداشت یاد جانباختگان دهه ۶۰



در ادامه آکسیون های مبارزاتی برای افشای جنایات رژیم سرکوب گر جمهوری اسلامی در کشتار دهه ۶۰ و قتل عام سال ۶۷ و در بزرگداشت خاطره همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، روز شنبه ۸ اکتبر ۲۰۱۶، یک آکسیون افشاگرانه در شهر لندن برگزار شد. این حرکت مبارزاتی در میدان "ترافلگار اسکوئر" برگزار شد که یکی از پر ازدحام ترین مناطق مرکز شهر است و روزانه هزاران توریست از کشورهای مختلف جهان و همچنین ساکنین لندن از آن دیدار می کنند. محل آکسیون با بنر ها و پلاکاردهای بسیار بزرگ و چشمگیر آراسته شده بود که حاوی جلوه هایی از ۲۸ سال جنایت ماشین

شکنجه و کشتار و اعدام جمهوری اسلامی علیه کارگران، زنان، جوانان و خلق های تحت ستم ایران بود. همچنین شعارهای بزرگی با محتوای "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "اعدام و شکنجه متوقف باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلق های خاورمیانه" و... همچنین بنرهای اطلاعاتی ای در مورد وضعیت زنان در ایران به نمایش گذاشته شده بود و آرم سازمان نیز در محل قرار داده شده بود، مجموعه عکس های به نمایش درآمده، پلاکاردها و بنرهای اطلاعاتی که توضیح گر اوضاع توده های تحت ستم در جامعه تحت سلطه ما بود، مورد توجه بازدید کنندگان قرار می گرفت و آن ها ضمن گرفتن عکس از نمایشگاه در مورد اوضاع ایران با رفقا به بحث و گفتگو می پرداختند.

علاوه بر این، برگزار کنندگان این حرکت اعلامیه ای را در مورد جنایات جمهوری اسلامی در کشتار دهه ۶۰ و نقطه اوج آن یعنی قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، در میان جمعیت پخش می کردند که مورد توجه عابران قرار گرفت. به طور مثال یکی از بازدید کنندگان که تجربه سال ها تدریس زبان انگلیسی در کشورهای خاورمیانه را داشت در جریان گفتگوهایش با رفقا ضمن ابراز همبستگی و تقدیر از برگزاری آکسیون افشاگرانه، مواضع ضد امپریالیستی و ضد بنیاد گرایی اسلامی این حرکت را مورد تأیید قرار داد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دموکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان، با انتشار یک فراخوان مشترک از سازماندهندگان این آکسیون مبارزاتی بودند. این حرکت از ساعت ۱ بعد از ظهر شروع و در ساعت ۳ بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

مرگ بر رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی!
نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم؛ با انقلاب علیه استثمارگران،
در هم می شکنیم بساط دار و شکنجه را!
جاودان باد یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم!
زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن
۹ اکتبر ۲۰۱۶

جاودان باد خاطره تمامی به خون خفتگان راه آزادی و سوسیالیسم!



شد و بابوشکین عازم روسیه شد. ولی سیری نیز از فعالیت میجوشید و کسانی چون بابوشکین آنجا مورد نیاز بودند. او کمیته ایرکوتسک را تشکیل داد و کاملاً غرق در کار شد. او مجبور بود در میتینگها سخنرانی کند، تبلیغ سوسیال دموکراتیک را پیش ببرد و قیام را سازمان دهد. هنگامیکه بابوشکین و پنج رفیق دیگر - که نامشان را نمیدانیم - در حال حمل محموله بزرگی از سلاح در قطار جداگانه ای بودند ترن توسط یکی از هیئت های جزائی رن کامف اشغال شد و هر شش نفر بدون کوچکترین محاکمه ظاهری کنار قبری معمولی که درجا با عجله کنده شده بود به صف درآورده و تیرباران شدند. آنان همچون قهرمانان مردند. داستان مرگ آنها توسط سربازان که صحنه را دیده بودند و کارگران راه آهن که در همان ترن بودند نقل شد. بابوشکین قربانی وحشیگری حیوانی مزدوران تزاری شد ولی به هنگام مرگ او میدانست آرمانی که وی زندگیش را وقف آن کرده بود نخواهد مرد و توسط دهها، صدها هزار، میلیونها دست دیگر ادامه خواهد یافت، رفقای کارگر دیگر برای همان آرمان خواهند مرد، آنان تا پیروزی مبارزه خواهند کرد.

بعضی ها افسانه ای دایر بر اینکه حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه حزب "روشنفکران" بوده و کارگران روسیه سوسیال دموکراتهای بدون حزب سوسیال دموکرات میباشند ساخته اند و شایع می کنند. و این موضوع مخصوصاً قبل از انقلاب و تا اندازه قابل توجهی در دوران انقلاب وجود داشت. لیبرالها این دروغ را با دشمنی فوق العاده ای نسبت به مبارزه انقلابی توده ای که حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه در ۱۹۰۵ رهبری نمود می پراکنند و برخی سوسیالیستها این تئوری دروغین را ناآگاهانه یا غیر مسئولانه تکرار می کنند. داستان زندگی

ایوان واسیلیویچ بابوشکین

(نوشته ولادیمیر ایلیچ اولیانوف لنین)



هنگام دستگیری در آن کار کرد. ایده شروع یک روزنامه سیاسی در خارجه برای ارتقاء وحدت و تحکیم حزب سوسیال دموکرات توسط رفقای قدیمی اش که با وی در سن پترزبورگ کار کرده بودند، مؤسسين ایسکرا، با وی مورد مذاکره قرار گرفت و حمایت صمیمانه ویرا جلب کرد. تا هنگامیکه ایوان واسیلیویچ آزاد بود ایسکرا هرگز از بابت مکاتبات موثق کارگران کم نیارود. به بیست شماره نخستین ایسکرا نگاه کنید، تمام این نامه ها از شویا، ایوانوو-ووزنسنسک، اورخوو زویو و دیگر جاهای روسیه مرکزی: تقریباً تمام آنها از دست ایوان واسیلیویچ که کوشش فراوان برای برقراری نزدیکترین پیوند بین ایسکرا و کارگران انجام میداد، رد میشد. ایوان واسیلیویچ سعی ترین خبرنگار ایسکرا و با حرارت ترین حامی آن بود. بابوشکین از ناحیه مرکزی به جنوب بار سفر بست که آنجا در اکاترینسلاو دستگیر و در الکساندروفسک زندانی شد. او همراه رفیق دیگر بوسیله اره کردن میله های پنجره سلول از الکساندروفسک فرار کرد. بدون دانستن یک زبان خارجی به لندن که دفتر هیئت تحریریه ایسکرا در آنزمان آنجا بود مسافرت کرد. و در آنجا چیزهای زیادی مورد بحث بود، مسائل فراوانی با وی مورد مذاکره قرار گرفت. ولی ایوان واسیلیویچ شانس شرکت در کنگره دوم حزب را نیافت، ... حبس و تبعید برای مدت طولانی او را از خدمت فعال باز داشت. موج جدید انقلابی، اعضای تازه با رهبران جدید حزبی را علاوه بر قبلی ها به همراه آورد ولی بابوشکین در این زمان در شمال دور، در ورخویانسک جدا از حیات حزب، میزیست. ولی وی وقت را تلف نمیکرد، مطالعه مینمود خود را برای مبارزه تجهیز میکرد. در میان کارگرانی که رفقای وی در تبعید بودند در تلاش برای ساختن سوسیال دموکراتهای آگاه و بلشویک از آنها فعالیت مینمود. در سال ۱۹۰۵ عفو عمومی صادر

ما در شرایط زشتی زندگی می کنیم در شرایطی که چنین چیزهایی امکان وقوع می یابند: یک کارگر برجسته حزبی، افتخار حزب، رفیقی که فداکارانه زندگیش را وقف امر طبقه کارگر کرده بود. بدون هیچگونه اثری ناپدید میشود، حتی نزدیکترین بستگان او مثل زن یا مادرش، صمیمی ترین رفقایش سالها نمیدانستند بر سر وی چه آمده است؟ آیا جایی در حبس اعمال شاقه است. آیا در زندانی به هلاکت رسیده، یا قهرمانانه در نبرد با دشمن از پا در آمده است. چنین بود موضوع ایوان واسیلیویچ که توسط رنکامف تیرباران شد. ما همین اواخر از (چگونگی) مرگش با خبر شدیم.

نام ایوان واسیلیویچ نه تنها برای سوسیال دموکراتها آشنا و عزیز است، بلکه تمام کسانی که او را میشناختند، بخاطر انرژی وی، اجتناب اش از فضل فروشی، روحیه ثابت قدم و عمیقاً انقلابی وی و وقف مشتاقانه خود به کار، دوستش داشتند و به او احترام میگذاشتند. کارگری از سن پترزبورگ که در سال ۱۸۹۵ با گروهی از دیگر کارگران آگاه، در ناحیه ماورای نوسکایازاستاوا، در میان کارگران کارخانجات سمینیکوف و الکساندروف و کارخانه بلورسازی، بسیار فعال بود و به تشکیل حوزه ها، سازمان دادن کتابخانه ها و آموزش بسیار شدید خود در تمام مدت مشغول بود.

تمام فکر او متوجه یک چیز بود: چگونه حوزه فعالیت را گسترش دهد. او در تنظیم نخستین اعلامیه تهبیجی صادره در سن پترزبورگ در پائیز ۱۸۹۴، اعلامیه خطاب به کارگران سمینیکوف سهم مؤثری داشته و خودش آنرا پخش نمود. هنگامیکه "اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر" در سن پترزبورگ تشکیل شد، ایوان واسیلیویچ یکی از فعالترین اعضای آن گردید و تا

هر پیروزی بر استبداد تزاری **منحصراً** توسط مبارزه توده ها به رهبری کسانی چون بابوشکین بدست آمد. دون وجود چنین مردانی مردم روسیه برای همیشه مردمی برده و سرف باقی می ماندند با چنین مردانی روسیه از هر نوع استثماري رها خواهند شد.

هم اکنون پنجمین سالگرد قیام دسامبر ۱۹۰۵ گذشته است. اجازه دهید این سالگرد را با یاد کارگران مبارزی که در جنگ بر علیه دشمن از پا درآمده اند بزرگ بداریم. ما از رفقای کارگر میخواهیم خاطرات مبارزه آن دوره و اطلاعات بیشتر در باره بابوشکین و همچنین درباره دیگر کارگران سوسیال دموکرات که در قیام ۱۹۰۵ از پای درآمده اند جمع آوری کرده برای ما بفرستند. ما در نظر داریم جزوه ای درباره زندگی این کارگران منتشر کنیم. این جزوه بهترین پاسخ به تمام شکاکین و انکار کنندگان فضیلت حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه خواهد بود. این جزوه موضوع مورد مطالعه عالی برای کارگران جوان خواهد بود که از آن یاد بگیرند که هر کارگر آگاه چگونه باید زندگی و عمل کند.

رابوچایاکازنا شماره ۲
۱۸ (۲۱) دسامبر ۱۹۱۰

مورومتسف را مورد تعقیب قرار میدهد، مورومتسف تنها یک مقام لیبرال بود. او حتی یک دموکرات هم نبود او از مبارزه انقلابی توده ها می ترسید. او انتظار داشت که آزادی روسیه نه از طریق این مبارزه بلکه از طریق نیات حسنه استبداد تزاری و **توافقی** با این دشمن کینه جو و بیرحم مردم روسیه بدست آید. احترام به چنین کسانی به مثابه قهرمانان ملی انقلاب روسیه مسخره است.

اما قهرمانان ملی وجود دارند. آنان کسانی چون بابوشکین هستند. آنان کسانی هستند که نه برای یک یا دو سال بلکه برای یک دهه تمام قبل از انقلاب با تمام وجود خود را وقف مبارزه برای آزادی طبقه کارگر کردند. آنان کسانی هستند که نیروهای خود را در عملیات تروریستی پوچ اشخاص منفرد تلف نکردند بلکه مصرانه و استوار در میان توده های پرولتاریا برای کمک به تکامل آگاهی آنها، سازماندهی آنها و ابتکار انقلابی آنها کار کردند. آنان کسانی هستند که، هنگامی که بحران شروع شد، هنگامیکه انقلاب شعله ور شد و هنگامیکه میلیونها و میلیونها تن به جنبش در آمدند، در رأس مبارزه مسلحانه توده ای بر علیه استبداد تزاری قرار گرفتند.

ایوان واسیلیویچ بابوشکین، ده سال فعالیت سوسیال دموکراتیک این **ایسکرانیست کارگر** رد برجسته این دروغ لیبرالی است. ای. و. بابوشکین یکی از آن مبارزین طبقه کارگر بود که **ده سال** قبل از انقلاب شروع به آفریدن حزب سوسیال دموکرات **کارگران** نمودند. اگر کار مصرانه، قهرمانانه و خستگی ناپذیر **چنین** مبارزینی در بین توده های پرولتاریا نبود حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه نه تنها ده سال بلکه ده ماه نیز نمیتوانست وجود داشته باشد. تنها در سایه کوششهای چنین مبارزینی و حمایت آنان بود که حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه در سال ۱۹۰۵ به حزبی تکامل پیدا کرد که در روزهای بزرگ اکتبر و دسامبر با پرولتاریا بطور ناگسستنی ترکیب یافت و این پیوند در وجود **نمایندگان کارگران** نه تنها در دوما دوم بلکه حتی در دوما صد سیاه سوم هم باقی ماند.

لیبرالها (کادتها) میخواهند از س. آ. مورومتسف مرحوم رئیس دوما اول قهرمان ملی بسازند. ما سوسیال دموکراتها نباید فرصت اظهار تنفر و خوار شمردن حکومت تزاری را از دست بدهیم. که حتی مقامات میانه رو و بی ضرری چون

گزارش تظاهرات در اسلو در بزرگداشت یاد جانباختگان دهه ۶۰

و در محکومیت اعدام های اخیر جمهوری اسلامی !



در پی فراخوان نیروهای مبارز مقیم نروژ برای اعتراض به ۳۸ سال اعدام و کشتار و قتل عام مبارزان و آزادیخواهان در دهه ۶۰ در کشور ما بدست سفاکان رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، در روز شنبه ۸ اکتبر ۲۰۱۶، گروهی از ایرانیان مبارز و آزادی خواه در برابر سفارت جمهوری جنایتکار اسلامی در اسلو گرد هم آمده و با در دست داشتن پلاکاردهای افشاگرانه به سر دادن شعار علیه رژیم پرداختند. مضمون برخی از شعارهای سرداده شده به این شرح بود: "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده" و... همچنین تظاهر کنندگان با خواندن اعلامیه ها و متن های افشاگرانه، کشتار نیروهای انقلابی در دهه ۶۰ و قتل عام ۶۷ و همچنین اعدام های ماه ها و روزهای اخیر را محکوم کردند.

سخنرانان در صحبت ها و متن های قرايت شده، به ویژه بر محکومیت جنایات اخیر جلاخان رژیم در اعدام هایی که تحت نام اعدام "الحادیون" و "افراط گرایان" سنی مذهب به خصوص در گوردستان انجام شده، تاکید نمودند.

این حرکت افشاگرانه و اعتراضی در ساعت یک بعد از ظهر آغاز و بمدت یک ساعت ادامه پیدا کرد. فعالین چریک های فدایی خلق ایران نیز با صدور فراخوان و شرکت در این آکسیون اعتراضی، اطلاعاتیه سازمان را که در این رابطه صادر شده بود خواندند که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. آرم سازمان و پلاکارد بزرگی با مضمون "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته محکوم باید گردد" در محل تظاهرات نصب شده بود. مراسم با دادن شعارهای انقلابی در ساعت دو بعداز ظهر پایان یافت.

نابود باد رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی!
زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نروژ
۹ اکتبر ۲۰۱۶

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!



گزارشی از تظاهرات علیه "مراسم سینه زنی" جمهوری اسلامی در تورنتو!

امروز ۱۲ اکتبر ۲۰۱۶، شهر تورنتو شاهد دو حرکت متضاد بود. از یک سو ایادی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی به مناسبت عاشورا، مراسم سینه زنی راه انداخته بودند و از سوی دیگر ایرانیان آزادی خواه مقیم تورنتو، در اعتراض به نمایش پادو های جمهوری اسلامی به خیابان آمده بودند تا ضمن افشای تلاش های جمهوری اسلامی جهت تبلیغ ایدئولوژی ارتجاعی خود به مردم شهر تورنتو که شاهد این مراسم سینه زنی بودند، در مورد سیاست های ضد مردمی سردمداران دیکتاتوری حاکم علیه مردم ستمدیده ایران توضیح دهند.

ایرانیان آزادی خواه به خیابان آمده بودند تا بگویند که ۲۸ سال است که رژیم ددمنش جمهوری اسلامی با تکیه بر حمایت قدرت های بزرگ امپریالستی و اعمال یک دیکتاتوری لجام گسیخته با لافاه مذهبی، به غارت و چپاول مردم محروم ایران پرداخته است. آن ها آمده بودند تا بگویند که این رژیم سفاک در طول این ۲۸ سال، آن چنان جنایاتی را مرتکب شده است که کمتر در تاریخ معاصر ایران دیده شده بود. با فراخوان نیروهای مخالف جمهوری اسلامی و از جمله فراخوان فعالین چریکهای فدای خلق ایران در تورنتو صدها تن از ایرانیان آزاده و مبارز از ساعت ۷ صبح در میدان "میل لستمن"، محلی که مراسم سینه زنی هم از همان جا قرار بود شروع به حرکت کند، تجمع نموده و به راه پیمائی پرداختند. راه پیمائی از ساعت ۸ صبح شروع و تا ساعت ۱ بعد از ظهر ادامه داشت.

مخالفین رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در تمام این مدت علیه اختناق و

یکی از نکات جالب این حرکت این واقعیت بود که در طول راه پیمایی مخالفین جمهوری اسلامی با فاصله ۱۰۰ متر جلوتر از دسته سینه زنی رژیم حرکت می کردند. آن ها با شعار های خود و افشاگری های شان عملاً تبلیغات ارتجاعی رژیم را پیشاپیش رسوا می ساختند، امری که خشم سازمان دهندگان مراسم سینه زنی رژیم را برانگیخته بود. در مسیر راهپیمائی ده ها اتومبیل پلیس و نیروهای امنیتی کانادا این دو گروه را از هم جدا نگه داشته بودند. در انتهای راه پیمائی مخالفین در پلازای ایرانیان توقف کرده و برای مدتی هم در آن جا به افشاگری و دادن شعارهای انقلابی پرداختند.

به این طریق عملاً ایرانیان آزاده در شهر تورنتو سیلی محکمی به گوش دستگاه تبلیغاتی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی زده و به همگان نشان دادند که اجازه نمی دهند که تورنتو به محل جولان مزدوران جیره خوار رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تبدیل شود.

**نابود باد رژیم سرکوبگر
جمهوری اسلامی!**

**فعالین چریکهای فدائی خلق ایران
در تورنتو - کانادا
۱۲ اکتبر ۲۰۱۶**

سرکوب و کشتار و بی حقوقی زنان شعار دادند، سخنرانی کردند و به شکل های مختلف توضیح دادند که چگونه رژیم ددمنش جمهوری اسلامی از ابزار مذهب برای فریب مردم و ادامه غارت و جنایت استفاده می کند. یکی از فعالین چریکهای فدائی خلق نیز در این تظاهرات چندین بار سخنرانی کرده و به افشای سیاست های سرکوب گرانه جمهوری اسلامی پرداخت. او توضیح داد که چگونه سردمداران جمهوری اسلامی با صرف میلیون ها دلار از منابع متعلق به مردم ستمدیده ایران و به قیمت گرسنگی اکثریت مردم این کشور، این نمایشات مسخره را بر پا می کنند.

تظاهرات ۱۲ اکتبر ۲۰۱۶ که یکی از موفق ترین حرکت های اعتراضی مخالفان جمهوری اسلامی در ماه های اخیر در تورنتو بود، در جریان این حرکت مبارزاتی شور و شوق غیر قابل وصفی در یکایک تظاهر کنندگان دیده می شد. در زمانی که هم مخالفین و هم دسته سینه زنی جمهوری اسلامی در میدان "میل لستمن" جمع شده بودند با این که مزدوران جمهوری اسلامی با توجه به امکانات دولتی خود، ده ها بلندگو و چندین وانت همراه خود آورده بودند، اما صدای مخالفان رژیم آن چنان بلند و کوبنده بود که تا مدت ها آن ها را عملاً ساکت و خفه کرده بود.

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!